

قیامت ملی ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

نصیحت مقاومت ملی ایران در خاندان

کامی دیگر در راه انعکاس

فریاد حق طلبانه‌ی مردم ایران

مواضع نهضت، هیاهو تا اعزای طـرح
بیشترها دی گروهی از نمایندگان یا رلمان
انگلیستان مبنی بر محکومیت رژیم تهران
را بخاطر نقض حقوق بشر، اراشه داه
وخواستارند که طرح مزبور در پارلمان
هلند نیز به بحث گذاشته شود. نمایندگان
حزب دموکرات مسیحی هلند اظهار
امیدواری کردند بتوانند طرح را به
پارلمان پیشنهاد کنند و آن را در جلسه
مشترک نمایندگان احزاب دموکرات
مسیحی اروپا که در سیاتل برگزار شده
خواهد شد، به بحث و بررسی گذارند.
در بیان این دیدار یک ساعت و نیمه،
قرار شد ظرفین، برای دست یابی به
نقطه نظرها ی مشترک در زمینه حقوق بشر،
مبارزه با تروریسم و اعتراض به
ادامه جنگ جمهوری اسلامی و عراق
با یکدیگر ارتباط داشته باشند.

بقیه در صفحه ۲

نقل از "مجاهل آگاه" یادآور شد
که این سفرها و جلسانه انجام شده
است.

روز شنبه "پنجم زوئن" زاندارم‌های
فرانسوی به محل اقامت آقای رجوی
مراجعه و هویت و مدارک ۶۰ تن از
مجاهدین را مورد بازرسی قرار دادند.
با عزیمت آقای رجوی از پاریس، یکی
از شروط جمهوری اسلامی برای رهایی
کروگان های فرانسوی در لبنان،
انجام پذیرفته است.

لیبراسیون - مورخ ۹ زوئن

ایرج پزشک زاد

احسانات ملی

نویسنده نامدار آقای محمدعلی
جمالزاده در نامه‌ای که در مجله
روزگار نو چاپ پاریس، درج شده
است، به انتقاداتی که درجراید
فارسی زبان خارج از کشور، به
مصاحبه ایشان با حجت الاسلام
خروشا هی شده بود پاسخ داده‌اند
ضمن آن از آنچه من در شماره ۱۲
فروردین ۶۵ قیام ایران، زیر
عنوان "آقای جمالزاده این
نعمت به شما ارزانی نداشت
بودم، کلمه مؤذنه‌ای کرده‌اند.
من این پرونده غم انگیز را
بسته‌ام و در این باره دیگر سر
بگومگوی تازه‌ای با ایشان را
ندارم. اما در مقدمه این نامه
عبارتی آمده است که، فارغ از
گفتگو درباره مصاحبه ایشان،
نمی‌تواند نادیده گرفته شود
چرا قلب یک واقفیت تاریخی
است و آن عبارت چنین است:

شبه در صفحه ۸

هلند در هفته گذشته شاهد فعالیت‌های
گسترده با ران نهضت مقاومت ملی ایران
در جهت رساندن فریاد حق طلبانه مردم
ایران به گوش جهان و افشای هر چه
بیشتر چهره ضدبشری رژیم جمهوری اسلامی
توسط آن‌ها بود.
از روز دوشنبه ۱۲ خرداد (۲ زوئن) تنی
چند از اعضای شورای مرکزی نهضت
مقاومت ملی ایران، به همراه انجمن
نهضت در هلند، برنامه وسیع دیدارها و
گفتگوهای خود را با رهبران احزاب
نمایندگان پارلمان و خبرنگاران
را دیو و تلویزیون و مطبوعات این کشور،
آغاز کردند.
هیاهو تا نمایندگان نهضت در نخستین مرحله
از برنامه‌های خود، با گروهی از رهبران
و اعضای برجسته حزب دموکرات مسیحی،
حزب حاکم هلند، دیدار و مذاکره کردند.
در این دیدارها از شرح اهداف و

نویسنده: ایرج پزشک زاد

آقای معبود رجوی، رهبر سازمان
سنا شدین، روز شنبه هفتم زوئن با تفاتی
همسر و چند تن از همراهان پاریس را به
سوی بغداد ترک کرد.
آقای رجوی که روز ۲۹ ژوئیه ۱۹۸۱ به
اتفاق آقای بنی صدر به کشور فرار کرده
پناهنده شده بود، بنا بر اعلامیه‌ای که
روز شنبه از سوی دفتر مجاهدین منتشر
شد، در بغداد از سوی مقامات دولتی
مورد استقبال قرار
گرفت. در این اعلامیه آمده است: "ترک
فرانس و سفر به عراق آقای رجوی در
یک جلسه با زمان مجاهدین مطرح و مورد
تصویب قرار گرفت".

بنابر روایت مجاهدین، نزدیک هزار
نفر از اعضاء سازمان طی هفته‌های گذشته،
فرانسه را به قصد عراق ترک گفته‌اند،
تاکنون هیچ مقام رسمی فرانسوی در
باره عزیمت رهبر مجاهدین توضیحی
نداده است. خبرگزاری فرانسه به

سیتمی که بوزن

ایرانی می رود

در صفحه ۴

قابل توجه خوانندگان عزیز

بطوریکه ملاحظه فرموده‌اید ما از شماره ۱۵۲ قیام ایران یک فورم
تفصیلاتی اشتراک در نشریه چاپ کرده‌ایم. این فورم در این شماره و
شماره‌های بعدی چاپ شده و خواهد شد.
در نتیجه نشریه قیام ایران تا شماره ۱۵۷ مورخ ۵ تیرماه ۱۳۶۵
برای ۲۶ زوئن ۱۹۸۶ به آدرس‌های سابق کماکان ارسال خواهد شد.
ولی از شماره ۱۵۸ مورخ ۱۲ تیرماه ۱۳۶۵ برابر با ۲ ژوئیه ۱۹۸۶-
تنها برای کسانی که فورم اشتراک کنونی را تکمیل کرده و فرستاده
باشند نشریه ارسال خواهد کردید. مشترکین عزیز که از طریق بانک
با بست وجه اشتراک را حواله می‌فرمایند باید الزاماً "قبض رسید
بانکی با پستی را ضمیمه نمایند.

هادی یزاد

ریشه‌های تعصب

را به عهده داشتند مطالبی طبعاً "بر
با بهی معتقدات خود ایراد کردند و
بدینگونه گفتگوئی گرم و شنیدنی
در گرفت.
به حق باید گفت که تک تک شرکت کنندگان
اعم از سخنرانان و بیانندگان و یا
طراحان سؤال در حفظ گرمی مباحث و
مخصوصاً رعایت اخلاق و سلامت فضای
مناظره نقش مهم موثری داشتند که
همه تا کید و توجه نویسنده بر ارزش
و اهمیت همین نکته است و بنا بر این
به نقل تفصیلی آنچه در آن محل گذشت
نیازی نمی‌بیند، خاصه که خلاصه
ناگفته و ناشنیده‌ای در میان نبود.
یکی از سخنرانان با آنکه بیانش
تذکر داده شده بود که بحث از دایره
مسائل "امروز و فردا" بیرون نیست
معمداً خود را تا کزیر می‌دانست که
از گذشته نیز شمای بگوید تا نتیجه
بگیرد که: "بنای سیاسی و اجتماعی
نظام گذشته علت القای ظهور مصیبت
امروز بوده است".

استدلالش قابل تاءمل بود و بهر حال از
موافق و مخالف بر این "تجاوز بر نهانه"
تکین کردند و فارغ از هجان و تعصب،
حرف‌ها را شنیدند و بر نوبت خود منتظر
ماندند. دیگری گذشته را "با همه‌ی
تا رسائی‌های مستوجب نقدی چنین
سنگین" نمی‌دانست و با معیارهای خود
بر "دست آوردهای اقتصادی و فرهنگی
رژیم رفته" تاءکید می‌کرد و درین حال
معتقد بود، در نظام آینده همزیستی و
رقابت گریزناک‌های سیاسی و فکری باید
بعنوان یک اصل مسلم و غیر قابل عدول
به بنای زندگی اجتماعی ما وارد شود.
خواه ناخواه در توضیح "مسائل فردا"
سخن به "قالب رژیم" نیز کشیده شد.

بقیه در صفحه ۲

اجلاس شورای

نهضت مقاومت ملی ایران

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی
ایران ساعت ۱۰ صبح ۱۲ خردادماه ۱۳۶۵
برای برپا ۷ زوئن ۱۹۸۶ در حضور دکتر
شاپور بختیار، رهبر نهضت و رئیس
شوری، تشکیل شد.
در این جلسه ابتدا دکتر بختیار
فعالیت‌های دبیرخانه و ملاقات‌های
دوماه گذشته خود را به اطلاع اعضاء

بقیه در صفحه ۷

جندی قبل به ابتکار گروهی به نام
"سازمان آزادیخواهان در آمریکا"
بوسنورسیتی واشینگتن "مجلس مناظره‌ای
زیور عنوان "ایران امروز و فردا" برپا
شده بود که در آن افرادی منتصب به
گروه‌های مختلف سیاسی شرکت داشتند
(و از آن جمله نگارنده‌ی این بطور)
چهارتن سخنرانی که "فتح باب مناظره

ح. مکان

اونیفورم فقهاتی

لایحه مبارزه با بدحجابی در نهایت امر
بصورت لایحه لباس متحدالشکل درآمد و
با قید فوریت تقدیم مجلس شد.
ما این را از چند سال قبل بین بینایی
کرده بودیم. همان وقت که حزب اللهی‌ها
در کوچه و خیابان به روی زنان و مردان
رنگ می‌پاشیدند و دست و صورت شان را با
تیغ خود تراش می‌کردند تا
و آرایش کنند مطابق مدح حزب اللهی
لباس بپوشند، ما گفتیم رژیم از این طریق
به نتیجه نخواهد رسید و بالاخره مجبور
می‌شود لباس متحدالشکل بر تن مردم
بپوشاند.

بیش بینی ما بر یک دلیل ساده
چا معناسی مبتنی بود. مسأله لباس
را از همان اوایل کار مردم ایرا مظهر
تعمیلات استبداد جدیدشنا ختنه و نسبت
به آن عکس العمل نشان دادند. اگر
با دستان باشد در اولین عید بعد از انقلاب
یعنی نوروز ۱۳۵۸ مهندس بازرگان که
آن وقت ریاست دولت موقت را بر عهده
داشت با لباس تمیز و کراوات نو برای
ایراد سخنرانی در مقابل جمعیت ظاهراً
شده و مخصوصاً به لباس و کراوات خسود
اشاره کرد و تلویحاً می‌خواست بگوید
دولت هم با ضدیتی که محافل ارتجاعی
نسبت به لباس نشان می‌دهند موافق
نیست.

بقیه در صفحه ۱۲

چادریا چمدان

زنانی که مقررات حجاب اسلامی را رعایت
نکنند، از این پس مجاز به ترک ایران
یا بازگشت به آن، با هواپیما نیستند.
این تصمیم در جلسدهی با شرکت دادستان
تهران، رئیس دایره مریه معروف و نهی
از منکر و مدیرعامل شرکت هواپیمایی
ایران اتخاذ شده است.

اخیراً "برخی از
مقام‌های رژیم جمهوری اسلامی" از
مجازات کسانی که به نحوی تمدن غربی
را در نحوه لباس پوشیدن خود بدجلوه
درمی‌آورند، سخن گفته بودند و اعلام
کرده بودند که زنان بدحجاب به
اردوگاه‌های اربابان اسلامی اعزام خواهند
شد تا با هزینه خانواده خود، در این
اردوگاه‌ها، ارزش‌های اسلامی را
بیا موزند.

لوماتن - ۴ زوئن ۸۶

بقیه از صفحه ۱

تنی چند "سلطنت" را پیوندی شایسته و بیره مندا زربینه های تاریخی و ملی می دانستند. عده ای قالب جمهوری را و سله ای سبل تر در مقابل با تجا و زهای احتمالی می شمرند و کوهی هم معتقد بودند "شکل حاکمیت" مسئله ای درجی اولی نیست، مهم "محتوای رژیم" و تلاش برای دستیابی به تضمین ها است که نظام ملی را با ساداری کند - و انگهی این زمینه است که باید آنرا به اختیار مردم گذاشت.

نکته قابل توجه و تحسین این بود که "استدلال ها" به آن گونه تنظیمات و ایضا با "روشنفکرانه" آمیخته نبود که شنونده را به دوار و دردمرستلا کند. کمتر به برگوئی و لفاظی و بیشتر به عقل و دلیل می گراشید و بهر حال جای اعتقاد و ایمان خالی نبود.

ابرا نظرها که از شعص فاصله ای نداشت ولی نه چندان که تحمل را بشکند، گواهی که با بدبختی این یک عارضی عمومی است و مبتلابه شما ما ایرانی ها هم نیست.

از فرست طلسم و مغرضین و اسیران نرخ روز و عاشقان قدرت که بگذریم، باز هم هستند مردمانی که بدلیل مختلف در باورهای خود طلسم می شوند، بخصوص این طلسم در جوامعی که در چرخه ریدوارا اختنا ق گرفتارند، آزاردهنده تر و سنگین تر است و بعضی وقتی محدودیتی در کار نیست و باز از اندیشه گرم و بر متری است، خلایق و نوجویی، به نوحا بل ملاحظه ای، تعصب و وجود را از این می زند.

بعضی آن مجلس با زگریم:

که اگر چه چندان پر جمعیت نبود ولی همین قدر که به صاحب "عقیده" آزار دانه راه می داد تا در آرا مش کا مل و مخصوصا با وسواس در رعایت احترام متقابل، هر کس متا رض فکری خود را تاب بیاورد و حتی یک قدم جلوتر - با "مذهبی" دوستانه به گفتگو بنشیند، به کمان بنده، از طلوع بلوغی روایت می کرد و بر این واقعیت محمی گذاشته که اگر چه ما ایرانی ها نیز فرست داده شده و بیاسا فرست داده می شد - می توانیم و می توانستیم و رای نهادن عقیده تنی بکدیگرا تحمل کنیم و به جای آن کسه به بهیانه "عقیده" برسوروی هم تاخن بیندازیم، با احترامی که شایسته نوع آدمیزاد است به مباحثه و حتی جادله بنشینیم و هر یک فایرغ از کینه و خصومت، جا تا نه به معارض فکری خود آن سخن پر مایه و بزرگ رایا دور شویم که "اگر چه با تو مخالقم و ایت رانمی پسندم ولی بجا طرا تکه تونییز بنوا تی عقیده ات را با دیگران در میان بگذاری آماده ام تا جان خود را فدا کنم."

و با حال اگر نتوانیم تا حد ما به گذاشتن از جان بیش برویم، دست کم به قتل حریف کمر نندیم و بیدیریم کسه هر آدمیزادی بنا بر حقوق طبیعی خود، مجاز است از با و رهای خویش بگوید و بنویسد و بیروی کند.

البته قصد دارم، نقل ماجرای آن مجلس را به بنا رتی بزرگ تبدیل کنم که: کویا سونه ای از یک تحول همه گیر و نشا نه ای از گردش عادات متا سقانه جا افتاده بود، ولی انگار هم بنا پسد کرد که علائمی از بیداری نیز ظاهر شده است.

اکثریت غالب در آن اجتماع کوچک در خلق جوانان بود و برخی از آن قبیل "روزگاری جنم دیدن" مخالف "نشد" راندا شدند، همین که بایک "نه" رو بروی شدند طرف را به رکیب انواع اتهام می بستند که با یاد افزودن این، یک عارضی ما در ذاتی آن ها نبود، فضای تعصب و تحکم بود که به جوشان می آورد و متقا بلا" به تعصب و تحکیم می کشید.

باید بین سوال را پاسخ یافت که: حالا چه پیش آمده است که برخا شگرد بروز که مرغش فقط یک پاداشت، امروز با چنین خلوص و حرارت حریف را می بیدیرد و چنین با صفا و محبت بدرقه اش می کند؟ جواب روشن است - بی تابی هلا و دشمنی های آن جناب، ذاتی نبود، عاریتی و عرضی بود.

ریشه های تعصب را باید شناخت. تعصب بیماری های جوامع "بسته" است - مردمی که از فرست تبادل نظر محرومند - خواسته و نا خواسته به ورطه های خام طلسمی درمی غلتند که بطور طبیعی کلین جویی و دشمنی منزل بعدی آن ها است، به ویژه در شائلی که تا چار باید عقیده را بیوتانند و به رای غالب تن در دهند - در چنین حالتی است که اگر

ریشه های تعصب

بزیان بر نشاید تلقین ها کسردن می نهند - به دل طره قطره سمیدینی و ناسازگاری و حتی انتقام را جذب می کنند.

قصه ی سعدی حکایت طبع آدمیزاد است: "مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر ما لاجی زد دروین را مجال انتقام نبود، سنگ را نگاد داشت تا زمانی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و در چاه کرد، دروین اندر آمد و سنگ در سرش کوفت، گفتا تو کیستی و مرا این سنگ چرا زدی؟ گفت من فلانم و این همان سنگ است که در فلان تاریخ بر سر من زدی. گفت: چندین روزگار کجا بودی؟ گفت از جاهت می اندیشیدم اکنون که در جاهت دیدم فرصت غنیمت دانستم."

اگر از وهم و غرض آزاد شویم، بحکم عقل و تجربه قانع خواهیم شد که مصیبت نفس گیر امروز محصول غلبه تحکم بر مدارا است. معلول باورهای سرگرفته ای است که هرگز نشیننی نیافته و رفته رفته به تعصب و از تعصب به کینه گرا شده اند.

اگر قدرتمندان عالم، در میان حظ از قدرت میلهتی خود عقل بجویند، به یقین متوجه خواهند شد که خود دشمنی را چاق کرده اند.

خیمینی اگر فرستی میگرفت و انگار با جریبه معتقدات خود جنگ را آغاز می کرد، مسلما "دهر یا زود به زیر آمده بود چرا که بنام دلیدیری با خود نداشت. بخت با او بود که از این مهلت محروم نشود و توانست از گلوهای بغض کرده و زبان های گسره خورده که حرفی برای گفتن داشتند (ونمی توانستند گفت)، با حیل و دروغ و تقاب لشکری بزرگ بیا راسد.

بغض هایی که راه نفسی بازمی تسد و حرف هایی که در جیب در قلمرو دادوستد افکار، جانشین بدلی می یافت. پس با زهم، همان پرش: چه می شود که رفته رفته افشاده ای از قطب های متفا فکری که بر حقیقتی

جز در سخر خود با و رندا نشند و یکدیگر را دشمن ازل و بد خویش می شناختند، حالا نه با تیغ خصومت بلکه با آنچه خود "منطق" می بنشاند، زیر یک سقف به گفتگویی نشینند و دست آخر مینمانه دست هم را به گرمی می نشاند و حتی عذر تندی های نا کرده را می خواهند "بسه امید دیدار مگر" جدا می شوند؟

فهم مسئله دشوار نیست. در این سرزمین ها، از فضای جبر خبری نیست، نه آن کس زور را به جای حجت نشاند بود، امروز قداست از سلاح خود کمک بخوا هدوده آن کس که به سینه کینه پرورده بود، عرصه های به کین جویی می یابد، پس هر دو سو به جبر محیطی که عاری از جبر است به مدارا روی می کنند و عجب نیست که ناگهان متوجه می شوند: ریشه ی گمشده ای "هوطنی" را جسته اند.

حکایت از وسواس در منزه طلبی نیست، هنوز سیار رند آدم های که به خود کا مگی و با تعصب و کین ورزی خو کرده اند، عاشقان قدرت و با آن ها که طعم قدرت را چشیده اند به سادگی به راه نمی آیند و شاید هم رسوب ها چنان سخت شده است که هرگز به راه نیایند، ولی حسن مطلب در این است که اگر بنا تلاش آگا ها نه و شایسته ای ریشه های ا قدرت طلبی در جاه سوخته شود، از این جماعت دانا ضعیف نیز معجزه ای روی نخواهد کرد تا خانه ای اول را بسازند.

همین سطره های کوچک از مدارا، راه را آمده ای می دهد که در اندیشه ی فغائی باید بود که به مدارا میدان می دهد و بر سخت گیری و خا طبیعی افسار می زند. باید بخود حالی کنیم، تنوع آرزوها و عقیده ها در هر جا محمی مفروض نه دلیل ضعف و پراکنده گی که نما بنده ی سرزندگی و سلامت آن جا معاد است. شوکت و قدرت را به مدارا این ردیف ملت ها ای که به زندگی با نظم قانونی، و به احترام برحق و آزادی فرد عادت کرده اند، از چیست؟

سلما "کل آن ها را از مواد هستی

نرشته اند، آدمیزادند و نیک و بد این مخلوق را با خود می کشند: ادما ای نیست که این ملت ها به مدینه ی فاضله دست یافته و از عوارضی و زو و زو طقه و فساد محض مانده اند. اما این ادما هست که آن ها با خلق نظامی رمق از این ابتلائات گرفته اند و با این ملت ها در مقابل با متجا و زین نیازی هم نمی بینند که دهان متهم را زیر ضربات شلاق و شکنجه به اعتراف باز کنند.

شاید یک یا دیگر هم به مناسبتی نقل کرده باشیم: از یک امریکائی سوال شد که پلیس شما مگر به زیروبسالی گروه های مافیا ای آگا نیست؟ پس چرا این عقده ی حرکتی را تحمل می کند؟ جواب داده بود، امریکائی بی دلیل با ب شود، فردا نوبت من هم خواهد رسید، بقا و پیشرفت و توانگری و توانائی این ملت ها با همه ی نقائص و ناسازگاری ها که بر زندگی آن ها متصور است، در همین "قانون پرستی" ریشه بسته است و قانونی که از تراکم اختیار در یک فرد مانع می شود و بت و سوگلی را تحمیل نمی کند، بر اساسالت انسان، به تمام معنای ذاتی، تاء کید دارد.

در این نظامات، اقلیت، نمی میرد، تعصب جولانگه ای نمی یابد زیرا مبادله ی اندیشه جای آن را تصرف کرده است و استثنای ها به طره ای از دریا می مانند و از اشک گذاری محروم است. دست کم از این پاک باختگی درسی بگیریم و در روئی را که تجربه شده است و اس نزنیم. سربقای دنگران را تشخیص بدهیم و بیدیریم که یک سو به راندن، تدارک تکرار آفت است و به عکس را ه کشودن به ابراز نظر در جاد قل اثر، یک عقده گشائی است و در جاد کتر، فرصتی است برای هر فرد تا در باورهای خود به با زبینی و تجدید نظر قیام کند و نگر خود را دانا "مقیل بزند.

وقتی اندیشه ای بی جانشین و برقیب می ماند، خواه نا خواه رسوب می کند و گانون تعصب و عوارض جورا جور آن همین جا است که شکل می گیرد. ملال غریب به جای خود، ولی از عبرتی که در این سرزمین های غریب می خوشد غافل نباید بود، طراوت و پایداری این مردم که توفان ها را جواب می کنند، از منزلت خدشه نا پذیر آدم ها ما میسر می گیرد، آدم های که حق تفکر خود را در حق تفکر یکدیگر جسته اند.

اما دقیقاً "از وقتی که بهای نغبت با شین آمده و کمتر فروش می رود، همه به یاد دستور شرع افتاده اند؟" شاید آوری این نکته به طلبکاران خارجی مسلمانان عرب و غیر عرب خالی از قایده نباشد که "کلاه شرعی" ساخت دگانداران دین از چراغ علا الدین و قالیچه برنده و ترفندهای علی بابا اسرار آمیز ترم و معجزه فرین ترا بست، این کلاه شعبده حکایت ها را ردگسه حاج پرستان با شکدا فقط به تا زگی سا بک چشمه از شیرین کار بهایش آشنا شده اند.

بدهکاران بد حساب و شرع انور!

می آورند که پیش از این بهره هارا می بردا خند و کربولی به او می دادند، بهره آن را وصول می کردند، اینان با قیافه حق به جانب می گویند: ارتکاب کناه دلیل بر ادا ماه و تکسراسر آن نمی شود. اگر تاکنون بهره دریافت می کردید، با زیافتی شما نبود، امسا حکم شرع را که نمی شود زیر پا گذاشت، در عربستان سعودی، جزو بانک که با سرمایه اتباع این کشور تاء سپس شده است بقیه بانک ها که سربسته و پنج می زند، خارجی است. اینک ایسن بانک ها با بدهکارانی بسیار رو برو هستند که ماه ها و در بعضی موارد - دو سالی است که قرض خود را نشیرداخته اند. ما حبان بانک ها وقتی به محاکم عربستان فارسی می کشند و اصل قرض و بهره دیر کرد را طلب می کنند، محاکم، دعوی بانک خارجی را در موضوع بهره رد می کنند و غیر قابل طرح می دانند. در مورد وصول اصل بدهی نیز این محاکم چون با اسناد محکم رو بروی شوند، حکم به توقیف وجس بدهکار می دهند که در هر صورت برای بانک خارجی به عنوان طلبکار، مشکلی راجح نمی کند، پس، نوعی ساخت و پاخت و مصالحه میان آن انبوه بدهکاران عرب و طلبکاران خارجی برقرار نده است که پس از مذاکرات و چانه بازی بهره ا حل های دست می یابند.

برخی از طلبکاران، یعنی غریبمان صاحب بانک ها و شرکت ها حبه سران و سرگردان می گویند: "اگر بهره بانکی معصیت بزرگ و برخلاف اسلامی است، چرا تا چندی پیش که با زار فروش نفت رائج و بهای آن بالا بود، مسلمانان را غم فرمان خدا در حرمت ربا نبود،

بانک اسلامی در سرزمین "انقلاب اسلامی"، لطیفه ای سرگرم کننده است. قرآن کریم ربا خواری را از جمله کناهان کبیره می داند و بانک اسلامی، کلاه شرعی نشینند آمیزی است که آخوندهای حاکم از استین بیرون آورده اند: بهره حذف شده است اما جای آن با داش و جایزه تا ده درصد، برای سپرده ها و اعتبارات دولتی و ترضه ها در نظر گرفته شده است. موضوع حذف بهره و رعایت شریعت اسلامی در امور بانکاری اگر در جمهوری اسلامی با کلاه شرعی رو براه شده است، اما در کشورهای حوزه خلیج فارس و عربستان سعودی گرفتاری ها و درگیری های کوناگونی فراهم کرده است. عربستان سعودی و برخی از کشورهای خلیج فارس که به علت قحط بجا ی نفت دچار دشواری ها و تنگنا های مالی شده اند، نمی توانستند تسهیلات و دیون خود را به شرکت های غربی بپردازند و بیه این ترتیب متا قنات و نا راجتی های فراهم آمده است که طلبکاران بدهکاران را رو بروی یکدیگر قرار داده است. طلبکاران که مدبران بانک هاند و شرکت های اروپایی و امریکایی اند و از چندین سال پیش در عربستان سعودی و سایر کشورهای گرانه خلیج فارس به جرای طرح ها و تجارت مشغول بوده اند، فقط همین اخیرا "ببرای اولین بار" بی برده اند که در این کشورها بهره حرام است. بدهکارانی که تاء خیر بسیار در بر داخت ها دارند، چون با صورت حساب سنگین بهره ها رو برو شده اند به یاد شریعت اسلامی افتاده اند و یکسره از پرداخت ربا خودداری می کنند. وقتی مدبران شرکت ها و بانک های خارجی به یاد این مسلمانان بد حساب

اسرار فروش اسلحه به جمهوری اسلامی

به گزارش خبرگزاری فرانسه ۵ تن از سران با نفوذی غیرقا شونی اسلحه به جمهوری اسلامی که به جزیره تفریحی برمودا، بنا نه شده بودند از خاک این کشور اراج و تحسویل مقامات قضا ئی ایالات متحده آمریکا شدند.

یکی از این پنج قا چاقی بزرگ اسلحه، که بزودی در آمریکا محاکمه خواهند شد یک ژنرال بازنشسته اسرائیلی است که تهدید کرد اگر مورد با زخواست قرار بگیرد اسراری را فاش خواهد کرد که برای دولت اسرائیل رسواکننده خواهد بود. گفته ایسن ژنرال بازنشسته، دولت اسرائیل در فروش اسلحه غیرقانونی به رژیم جمهوری اسلامی دست داشته است.

لازم به یاد آوریم که این پنج نفر و دوازده نفر دیگر، در روز دوم اردیبهشت ماه گذشته از سوی دادگستری امریکا متهم به تلاش در جهت فروش غیرقا شونی متجاوز از ۲/۵ میلیارد دلار ابزار جنگی پیشرفته آمریکا ای به جمهوری اسلامی گردیدند.

کامی دیگر

در راه انعکاس

فریاد حق طلبانه‌ی

مردم ایران

بفیه از صفحه ۱

در چهار رجب همین برنامه، دکترنا هرخ وزیر عضو شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران، در یک مصاحبه با یک رسانه با نماینده رادیو بین المللی هلند، شوکت جست،

ملاقات با نماینده فراهکسیون پارلمانی حزب لیبرال هلند، از برنامه‌های دیگر هیئت بود. در این دیدار نقطه نظرهای نمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران از سوی نماینده فراهکسیون پارلمان حزب لیبرال، تأیید شد. وی در پاسخ به درخواست‌های نمایندگان نهضت برای پشتیبانی از مبارزه مردم ایران علیه رژیم حاکم گفت: سازمان‌های طرفدار دموکراسی می‌توانند روی پشتیبانی معنوی حزب لیبرال هلند حساب کنند.

در ادامه این دیدارها، هیئت نمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران در یک مصاحبه با نمایندگان رسانه‌های گروهی هلند شرکت کردند و به تشریح مسائل مشکلات میهن مان و خطی مپارزانی نهضت مقاومت ملی ایران پرداختند.

خبر این دیدارها و مصاحبه‌ها در مطبوعات و تلویزیون هلند به تفصیل انعکاس یافت.

در روز سه‌شنبه ۱۳ خرداد به هم‌راه سخن جریان این مصاحبه از تلویزیون هلند، فیلمی با عنوان "سیجی‌ها" نشان داده شد که یکی از اعضای نهضت اقدام‌های جمهوری اسلامی در زمینه اعزام کودگان و نوجوانان به جبهه‌ها را تشریح کرد.

یکی از روزنامه‌های هلند به همین مناسبت نوشت: استاد موسس اردکانی گفته‌های طرفداران دموکراسی به ما نشان داد که امروز در ایران دشمنان بشریت حکومت دارند و ایران نیسان ستمدیده علیه آن‌ها اعلام جرم می‌کنند.

ملاقات با نمایندگان

هیئت نمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران در ادامه دیدارها و گفتگوها پیش‌رو چهارشنبه ۱۴ خرداد با کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان هلند ملاقات کرد. در این دیدار آقای شاکری و آقای قبادیان، دربارها و وضع کشورمان و نیز برنامه‌های نهضت مقاومت ملی ایران برای استقرار دموکراسی و حاکمیت ملی سخن گفتند.

آقای فرام ویزر، رئیس کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان ضمن تأیید نقطه نظرهای نهضت مقاومت ملی ایران پیشنهاد کرد همه درخواست‌ها بصورت کتبی به کمیسیون ارائه شود تا برای تصویب آن‌ها در پارلمان هلند اقدام کرده.

رئیس کمیسیون همچنین خواستار شده که با دکترنا پوربختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران ملاقات کنند.

هیئت اعزامی نهضت مقاومت ملی ایران به علاوه در یک گفتگوی مطبوعاتی با رسانه‌های خبرنگار روزنامه هلندی فولکن کرانت شرکت جست.

در ادامه این برنامه، هیئت نمایندگان نهضت، از استانبول و در راه بین المللی لاهه که از اعتبار جهانی برخوردار است، دیدن کرد. و به تشریح مواضع و مبنای عقیده‌ی نهضت مقاومت ملی ایران به ویژه در قبال جنگ جمهوری اسلامی و عراق و نقض حقوق بشر در ایران پرداخت. در این جلسه که با شرکت محققان و دانشجویان اروپایی و نمایندگان المللی لاهه به مدت دو ساعت ادامه داشت، شرکت کنندگان پیرامون مسائل استراتژیک و نقش نهضت مقاومت ملی ایران سخن گفتند و به بحث و تبادل نظر پرداختند.

شیعیان ترك، مخالف حكومت مذهبی

اترزی خود را از ایران و عراق و عربستان سعودی تا مین می‌کند و در چنین احوالی جمهوری اسلامی از کسب و کشورهای عربی از سوی دیگری کوشند تا ترکیه فراموش کند که کشوری اروپایی است. از ظواهر امر چنین برمی آید که ترکیه به اصل اسلامی خود در زیر فشار رهبرانی داخلی و خارجی با شتاب زیادی می‌گردد و این واقعیتها است که یکی از رهبران اترزی آن را "فاجعه بار و تهدید کننده" توصیف می‌کند و می‌افزاید: "ترکیه در حال واداع با دستاورد‌های هشتاد ساله خویش است. آن‌ها تترکی تراوش می‌شود و تیره اندیشی دینی بالای می‌گیرد."

آنچه که موقعیت دولت ترکیه را آسیب پذیرتر می‌کند رابطه قدیمی و دوستانه آن با آمریکا است. سنیا منتمصب، دقیقاً به این رابطه می‌تازد و دولت را یک پاسبان ریگان و مسزور شرکت‌های امریکائی می‌خواند. آن‌ها در اعلامیه‌ها و روزنامه‌ها و نشریات خود، اعلام می‌دارند: "ملت ترک می‌خواهد در برتر قرآن و فرهنگ اسلامی زندگی کند و از مظاهر فساد برانگیز غربی بیزار است."

بحران اجتماع در ترکیه چیزی نیست که بشما بتوان کرد. در حالی که آسیلا ایلمان، نویسنده بزرگ ترک غرب را "بربر و استعمارگر می‌خواند" و عصمت اوزل، شاعر برجسته و ستایشگر فرهنگ فرانسوی، دمکراسی غربی را "خده آمیز و غیر انسانی" می‌داند. این‌ها علویان شسته ترک هستند که هم‌جا، علیرغم خطر، علیه اندیشه استوار چو متدینی می‌جنگند و در تیره‌ی و قه‌نا بدیدر جوانان و کارگران و پیشه‌وران و زنان را برای مقابله با تیره اندیشی بسیج می‌کنند. دانشجویان آنکارا، در اعلامیه‌ای که علیه طرفداران حکومت دینی انتشار داده‌اند، به روشن اندیشی شیعیان علوی امیدوار هستند و می‌نویسند:

علویان در تاریخ معاصر ترکیه نقشی بزرگ برعهده داشته‌اند. آن‌ها همواره با سایر هکاران و وابستگان خود پیروز شده‌اند. ملت ترک دمکراسی و آزادی و حاکمیت ملی را مدیون علویان است. در این بحران اخیر نیز این هموطنان آگاه و مبارز در کنار میلیون‌ها ترک آزادخواه و آزاده‌فرا را در اندوختن این داریم که این بار نیز از فتنه‌ی آزادیخواهی و حکومت قانون بی‌روز خواهد شد و متعلمان با قطعیت ملت ترک را برابرا راه قاطع ملت ترک سرنوشت داده و درهم شکسته با اعصاب تیره فراموشی را نده خواهد شد...

و ترور و به کمک روحانیان و مساجد قدم به قدم دولت غیرمذهبی را عقب می‌رانند. علویان همچنان در سنگرمبارزه بسیار اندیشه حکومت دینی مبارزه می‌کنند. معظنی تمیزت، دبیرکل حزب سوسیال دمکرات ترکیه، تنها حزب مخالف دولت ما ۸۴ نماینده مجلس، یک علوی است که در پارلمان علیه استقرار قوانین دینی و تمسایلات و اسپرگرایانه با شور و دلیری می‌جنگد و خوب می‌داند جانش در خطر است. او می‌گوید: "ملت ترکیه حکومت دینی را طرد کرده است. قوانین و احکام اساسی بر مبنای تساوی حقوق و عدالت اجتماعی، از صحنه ملت گذشته است. این ملت در دهه‌های گذشته با برپایی انقلابات و جنبش‌ها، موفق شده است امتیازات طبقاتی را از میان بردارد و حکومت را به آراء اکثریت واگذارد. امروز، ما وظیفه داریم در برابر افکار ارتجاعی گروهی که می‌خواهند ترک‌ها را به دهه‌های سیاه و شوم گذشته بازگردانند، مبارزه کنیم. مسرک در راه چنین مبارزه عادلانه‌ای افتخار آمیز است..."

شواهد و نشانه‌ها در سال‌های اخیر گواهی آنست که علیرغم شیعیان ترک، سنیا افراطی به موفقیت‌های دست‌یافته است. بر طبق قانون اساسی جدید ترکیه که به سال ۱۹۸۲ به تصویب رسید، تدریس اشعیا ت و قرآن در مدارس ابتدایی اجباری اعلام شد. در سال ۱۹۸۴، پرزیدنت اوون در گفتوگویی سران اسلامی‌گرا با بانکا شرکت جست و از آنجا به رت کعبه رفت. پخش آنگهی‌های تبلیغاتی در مشروبات الکلی در همین سال ۱۹۸۴ در مطبوعات و در دیوتلوویزیون‌ها ممنوع شد و رهبران احزاب و گروه‌هایی که برای استقرار حکومت دینی در ترکیه دستگیر شده بودند، آزاد شدند.

قانون دیگری که در ۱۹۸۵ از پارلمان گذشت، سه‌ماهه تا ۳ سال زندان برای کسانی پیش بینی می‌کند که "به خدا و رسول خدا و دین اسلام توهین کنند" چنین پدیده‌ای جنبش‌های سنیا افراطی که از سوی جمهوری اسلامی پشتیبانی می‌شود، در ترکیه تا آنجا موش بوده است که مبنای فکری کمال آتا تورک را به سختی لرزاند. دولت ترکیه نه تنها به علت فشارهای متشعین که از جهت افزونی مساجد و اقتصاد با کشورهای مسلمان نیز در تنگنا قرار دارد. طی هفت سال گذشته، ۶۵ درصد کل صادرات ترکیه به سوی ایران و عراق و کشورهای خلیج فارس گسیل می‌شود و نزدیک هشتاد درصد تجارت خارجی ترکیه از همین صادرات حاصل می‌شود. ترکیه ۹۰ درصد مصرف

علویان ترکیه نزدیک به ۱۲ میلیون نفرند. آن‌ها یکی از فرقه‌های شیعه‌اند و نسبتشان را به حضرت علی (ع) می‌رسانند و از همین روی علویان نامیده می‌شوند.

نکته جالب در مورد این گروه از شیعیان آن است که در زمان آتا تورک با نهضت نوسازی ترکیه همراهی می‌کردند و اقدامات آتا تورک را در جادایی دین از حکومت استقبال می‌کردند. آن‌ها، در تاریخ معاصر ترکیه همواره از حکومت غیردینی پشتیبانی کرده‌اند و از این روی بارها مورد هجوم سنیا و وابستگرا و متعصب قرار گرفته‌اند.

پس از به قدرت رسیدن استبداد دینی در ایران، این علویان شیعی ترکیه‌اند که همواره در برابر برتریات تعصب‌آلود سنیا مجذوب و مستحق استبداد دینی استادگی کرده‌اند و بهای سنگینی نیز پرداخته‌اند.

به سال ۱۹۷۸، زمانی که انقلاب دینی در ایران بالایی گرفت و آیت الله خمینی از نجف و پاریس، اقتدار متعصب و برافروخته را با پنهان کردن قصدنهای خویش به تورش فرامی‌خواند، علویان ترک در برابر گروه‌های افراطی و بنیادگرای که در "وان" و برخی از شهرهای آناتولی به تورش‌های برانگیز و ترور مخالفان برخاسته بودند، به مقاومت پرداختند. آن‌ها، کفاره این مخالفت‌ها را در شهرکارامان - ماراش، در ۵۰۰ کیلومتری جنوب آنکارا برداختند: "سنیا با هجوم سازمان یافته به شیعیان، نزدیک به هزار نفر را کشتند. زیرا علویان در نظر آن‌ها، کافر، مفسدفی الارض و از دین برگشته‌اند. آن‌ها مانع از برقراری حکومت قرآن اندوخته‌ست در دست مپیونیم بین المللی و امریکای جهان نخواهد شد..."

با این قتل عام علویان در کارامان - ماراش، این شهرها "آرام شده است. اما امروز، هشتاد سال پس از آن فاجعه، همه احساس می‌کنند که آن کابوسی خونین، آتش‌های فرورزان کینه‌جویی را زبیرا کسترش داده‌اند. نگاه‌ها شتاب است."

نکته دیگری آنست که علویان ترکیه بدنه اصلی فریختگان، تکنوکراتها، بازرگانان و صاحبان صنایع را تشکیل می‌دهند. درصد بسیار بالایی از این گروه چنان بالاست که در ترکیه می‌گویند: "هرجا پزشک و مهندس و استاد دانشگاه و محقق دیدید، تردید نکنید که او یک علوی است."

این شیعیان، هرگز خود را از وقایع و حوادث کشور کنار نگشوده‌اند و امروز که افراطیون دینی، با تبلیغات

مصاحبه با بختیار

تلویزیون هلند روز پنجشنبه ۱۵ خرداد در یک برنامه ویژه از گفتگو با کمیسیون فعالیت نهضت مقاومت ملی ایران همراه با قسمت‌هایی از مصاحبه با دکترنا پوربختیار، به معرفی چهره نهضت مقاومت ملی ایران برای مردم هلند پرداخت. در آغاز این برنامه فیلم کوتاهی از دوران ۳۷ روز حکومت دکترنا پوربختیار به نمایش گذاشته شد. سپس هم‌راه با فیلم‌های خبری مربوط به جنگ ترکیه فعالیت‌های مطبوعاتی و رادیو و نهضت مقاومت ملی ایران، قسمت‌هایی از مصاحبه خبرنگار رادیو تلویزیون هلند با دکترنا پوربختیار پخش گردید. دکتربختیار در بخشی از مصاحبه خود به گسترش مبارزه نرون مرزی و کار رسته‌های رویه‌افزایشی مقاومت اشاره کرد و تأکید نمود که مبارزه اصلی برای براندازی رژیم در داخل ایران جریان دارد.

خبرنگار تلویزیون هلند پرسید: آقای دکتربختیار چگونه می‌توان دانست که شما در ایران حضور دارید و مردم ایران به شما علاقه‌مند هستند؟ دکترنا پوربختیار ضمن اشاره به فعالیت‌های ضروری نهضت در داخل ایران، گفت: مردم ایران علیرغم فشارهای رژیم و اختناق و خفقان حاکم، بارها، پشتیبانی قاطع خود را از

نهضت مقاومت ملی ایران و تأیید همه‌جا نشانه‌ها خود را از مبارزات من برای آزادی ایران اعلام داشته‌اند. شما می‌توانید به تظاهرات فوجک و فدرزیم مردم ایران که در ۲۷ اردی بهشت سال گذشته به نحوی گسترده و بی‌سابقه و به دعوت من برگزار شد توجه کنید. همچنین می‌توانید با زتاب‌های وسیع آن را در مطبوعات و در دیوتلوویزیون‌های جهان ببینید. هنگامی که دکترنا پوربختیار در این مورد توضیح می‌داد تلویزیون هلند بریده‌ها تشریح از روزنامه‌های مختلف جهان را که جریان این تظاهرات شکوهمند در آن‌ها منعکس شده بود به نمایش گذاشت.

بر سرگرتلوویزیون از رهبر نهضت مقاومت ملی ایران پرسید، با مسأله تروریسم و خونریزی چگونه برخورد می‌کنید؟ دکترنا پوربختیار پاسخ داد: من یک سوسیال دمکرات هستم، ما با خونریزی مخالفیم و سعی می‌کنیم از بروز آن جلوگیری کنیم. ما علیه هر نوع تروریسم مبارزه می‌کنیم.

در پایان این برنامه، تلویزیونی شما بنده کمیسیون روابط خارجی پارلمان هلند اظهار داشت: وضع ایران بسیار نامطمئن و خطرناک است. وظیفه ما ست که از گروه‌های حاسمی دموکراسی حمایت کنیم و به همین جهت من امیدوارم دکتربختیار در ایران موفق شود، زیرا ما وی را یک دموکرات

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

پیرامون کنفرانس زن در ایران بعد از انقلاب

ستمی که بر زن ایرانی می رود

اصل حاکمیت ملی

در جامعه‌ی ایرانی

سا عت ۶ بعد از ظهر روز یکشنبه گذشته به منظوری داد آوری خاطره را به پیمان ملت ایران که در روز ۲۷ اردی بهشت ماه ۱۳۶۴ به دعوت دکتر شایسته بورخیا رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در سراسر کشور انجام گرفت و همچنین به منظور آبرو زانزجار و اعتراف به جنگ خاشاک نما سوز چمبرسوری اسلامی و عراق که بیش از ۵ سال است ادامه دارد و در روزهای اخیر به مراحل خطرناک تروا سفاک انگیزتری رسیده است، اجلاس پرشوری از سوی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه کالیفرنسیای جنوبی در هتل "هالی دی این" لوس آنجلس با حضور بیش از شصت نفر از ایرانیان ساکن هوادار نهضت مقاومت ملی ایران برپا شد.

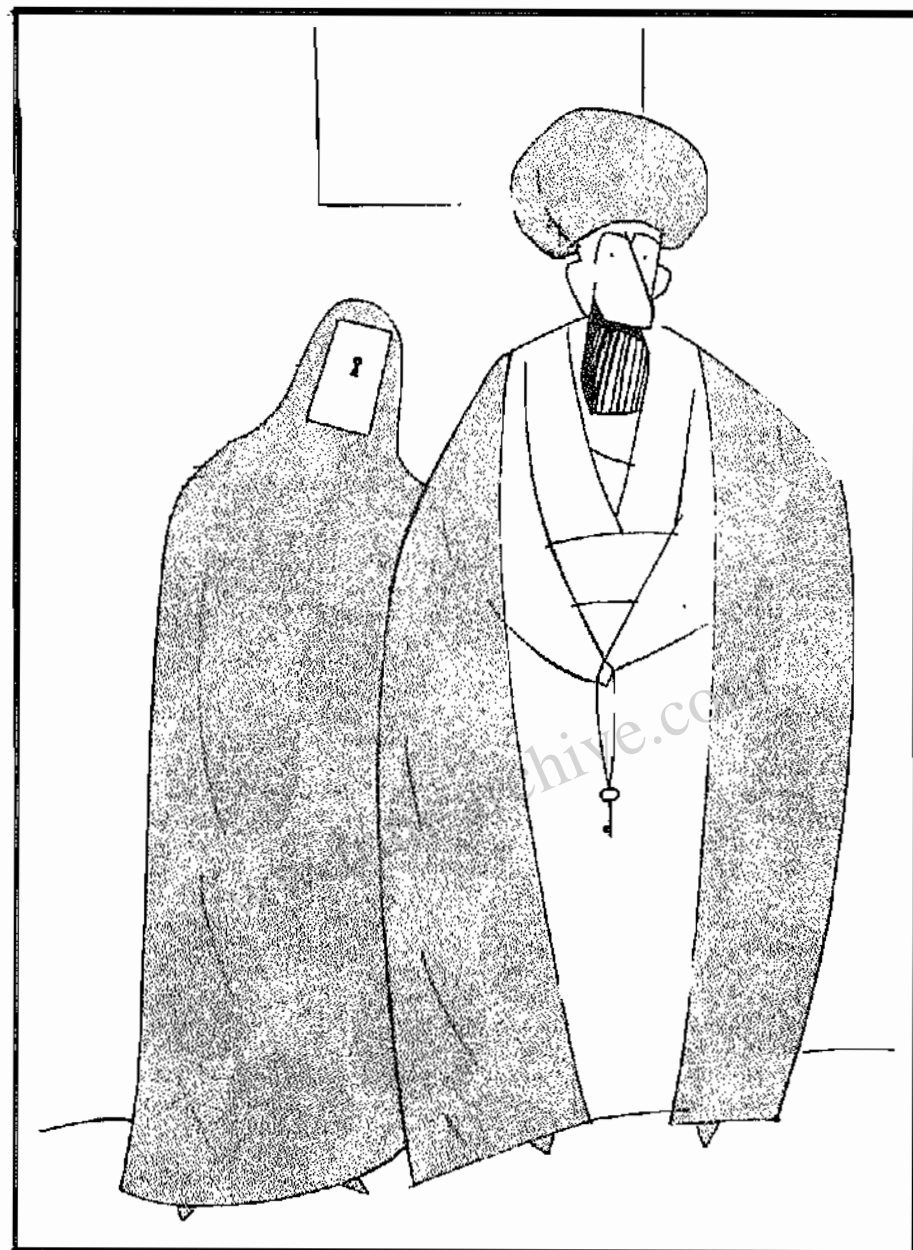
در دعوت نامه‌ای که به همین مناسبت برای اعضاء کلیه گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و فعال ملی در لوس آنجلس ارسال شده بود، ضرورت ایجاد همبستگی بیشتر بین گروه‌های سیاسی ملی گرا و طرفدار حاکمیت ملی با توجه به جویندگی‌های فتنه‌ی فتنه‌ی ملی و بیرون‌مرزی و داخل ایران تأکید شده بود. حضور و شرکت نمایندگان سیاسی سازمان‌های مختلف ملی در این اجلاس نیز تمسودا ر بیشتر توجه افکار عمومی به آرمان‌های نهضت مقاومت ملی ایران و اصل حاکمیت ملی در جامعه ایرانی بیرون مرزی بود.

در این جلسه با سرود مرز پرگهر آغاز گردید، ابتدا خانم انصاری از سوی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه کالیفرنسیا به حضور خیر مقدم گفت و ضمن سخنان کوتاهی به مسأله جنگ جمهوری اسلامی و عراق و آسیب‌هایی که این جنگ به ایران و بیرون‌مرزی انسانی وارد ساخته است، اشاره کرد و ضرورت اتحاد و همبستگی نیروهای ملی را در شرایط کنونی بر شمرده. سپس آقای مهرداد نادوری که ریاست جلسه را به عهده داشت، ضمن سخنان خود به دعوت سال گذشته دکتر شایسته بورخیا از ملت ایران در روز ۲۷ اردی بهشت ماه اشاره کرد و حرکت مردم در این روزها با توجه به فضا رومرا قیامت عوامل رژیم، مؤثرترین حرکت سیاسی ملت ایران در طول مبارزات علیه خمینی دانست و سپس پیام رهبر نهضت مقاومت ملی ایران به مناسبت سالروز این واقعه تاریخی خطاب به ملت ایران، بخش گردید.

پس از آن، رئیس جلسه به طور مبسوط درباره نکات ارزنده و شریفش این پیام سخن گفت و آنگاه از آقای دکتر جعفری محقق و مؤلف دعوت کرد تا رشته کلام را به دست گیرد. دکتر

جعفری در زمینه شخصیت دکتر مصدق و هدف‌ها و آرمان‌های آن‌ها در دوران در زمینه تحقق حاکمیت ملی در ایران سخن گفت و نتیجه گرفت که مبارزات دکتر مصدق جهت سیاسی فعالیت‌های استعمارگران غرب را در منطقه تغییر داد. سپس آقای خوش قطعه شعیری را که به مناسبت شخصیت و عظمت دکتر مصدق در تاریخ ایران، سروده بسود قرائت کرد و آنگاه از آقای دکتر شایسته بورخیا و مبارزات مؤثر نهضت مقاومت ملی ایران سخن گفت. آنگاه دکتر عباس امیری عضو هیات اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه کالیفرنسیا، در زمینه دموکراسی و حاکمیت ملی مطالبی بیان داشت. سپس آقای اسلایدی از منحنه‌های جنگ جمهوری اسلامی و عراق که همراه با موزیک و گفتار متن نشان داده شد که مورد توجه خاص حاضران قرار گرفت. در این هنگام نماینده سازمان دانشجویان ایرانی طرفدار مشروطه سلطنتی (سبزپوشان) پشت تریبون قرائت گرفت و در زمینه نقش و فعالیت‌های اپوزیسیون ملی در خارج و داخل کشور مطالبی عنوان کرد. آخرین سخنران جلسه، نادری در پیور بود که تحت عنوان غروب فرهنگ در غربت، مطالب جامعی بیان داشت و در خاتمه شعری از سروده‌های خود را قرائت کرد که با شور حاضران مواجه شد.

پس از سخنرانی و شعرخوانی نادری در پیور، جلسه بحث آزاد با شرکت اعضاء نهضت و حضار برگزار گردید. این جلسه در ساعت ده و نیم بعد از ظهر با سرود "ایران هرگز نخواهد مرد" با پایان گرفت.



سمبل ستم مدوامی که بر زنان می رود در نظر آوریم، به اهمیت آن بی‌خوابیم

دلیل دوم در برخورد جهان غرب، بویژه نیروی چپ در دوران انقلاب نهفته است. یکی از دلایل نامحبوب بودن سیاست شاه "تحمیل ارزش‌های غربی" بر جامعه ایرانی بود. مدافعان حقوق زنان بویژه نگران رشد فحشا و پورنوگرافی در دوران شاه بودند. و نظر می‌رسید که انقلاب اسلامی، این همرا خواهد زد. بعضی از مدافعان حقوق زن حتی از بلندی مقام زن در اسلام تصورات غیرواقعی و خیمه‌ساز

دلیل سوم که شاید زهمه بنیادی تر باشد، وجود تفاوت فرهنگی است. بنظر غربیان مداخله در باورها و نگرش‌های فرهنگی متعلق به سنت‌های غربی است. کاری ست گستاخانه و در نتیجه بیخود می‌گویند که زهمه این‌ها گذشته است، ایرانیان ملتی مسلمان‌اند و لابد رفتارشان با زنان نشان به نوع دیگری است. هنگامی که یکی از زنان شرکت‌کننده در گرد همایی این سؤال را مطرح کرد که: "آیا اسلام و حقوق زن با هم سازگاری دارند؟" سکوتی فضای سالن را فرا گرفت، اما سخنران با قدرت و به طرز کوبنده پاسخ داد: "خیر، اگر اسلام به مثابه حکومت مذهبی باشد، خیر."

درگردهمایی کمیته حقوق بشر در ژنو که در سال ۱۳۶۱ برگزار شد نماینده رژیم خمینی گفته بود: "ملت ما بر آن است که آزاد، مستقل و اسلامی باشد و فریب اسطوره حقوق بشر غرب را نخورد..."

خانم "آن سوفر"، عضو کمیته ملی حزب سوسیال دموکرات و نماینده پارلمان انگلستان که ریاست کنفرانس زن در ایران بعد از انقلاب را در لندن برعهده داشت، در مقاله‌ای که در روزنامه "تایمز" سه جابرسا شده، وضع زنان در ایران را زیر ضربه‌های سلاق و کابوس سنگسار مورد بررسی قرار داده است.

کنفرانس زن در ایران بعد از انقلاب، ۲۴ اردی بهشت گذشته به ابتکار رو هفت نهضت مقاومت ملی ایران در لندن برپا شده بود.

توجه شما را به بخش‌های اصلی مقاله خانم "آن سوفر"، نماینده پارلمان انگلیس طلب می‌کنم:



دو سه هفته پیش از من دعوت شد تا ریاست یک گروه‌های را که درباره وضعیت ناگوار حقوق زن در ایران برگزار می‌شد برعهده گیرم. در این گروه‌ها همه احزاب انگلستان شرکت داشتند. گرچه این مسئله ربط خاصی به من نداشت اما از آنجا که می‌خواستم همسردی خود را نشان دهم، آن را پذیرفتم. اما در آن زمان که این گروه‌ها برای آن که مرا در جریان امر قرار دهند، برایم کوهی از مواد اطلاعاتی فرستادند. کسه گزارش ماه مارس گروه پارلمانی حقوق بشر انگلیس و انبوهی از بریده‌های جرایم و چکیده‌های بررسی‌های دانشگاهی بخشی از آن بود.

از خواندن این همه و از شنیدن گزارش‌هایی که در گروه‌ها بی‌حاضران عرضه شد، در خود ترسی آمیخته به دریغ احساس کردم، چرا که بنظر من این مطالب می‌بایست در مطبوعات انگلستان و به ویژه از سوی نمایندگان مدافع حقوق زنان در پارلمان مهمترین مقام را اشغال می‌کرد. در ایران، تجربه قرن بیست کسب تدریجی حقوق زنان و حیثیت‌های

در سال ۱۳۴۶ در دوران شاه، قانون حمایت خانواده تصویب شد که برای نخستین بار زنان را از حقیقت طلاق، مخالفت با طلاق غیابی، و تکمیل فرزندان برخوردار می‌کرد. در سال ۱۳۵۸، در دوران حکومت آیت‌الله خمینی، این قانون لغو شد. دادگستری جدید حق طلاق را تنها به مردان سپرد، سن ازدواج دختران را نه سالگی تعیین کرد و به مردان اجازه داد تا چهار زن عقدی و بی‌نیاهت مینه داشته باشند. البته کودکان نیز پس از دو سالگی خود بخود جزو دارایی مرد بشمار می‌آیند.

قانون اسلامی تازه، "ازدواج موقت" را که می‌تواند از یک ساعت تا ۹۹ سال به طول انجامد، قانونی دانسته است، تنها شرط این نوع ازدواج آن است که مرد به زن بگوید: "تورا برای فلان مدت و به فلان مبلغ به عقد ازدواج خود درمی‌آورم." زنان زندانی "غالباً" به مجازات "ازدواج موقت" محکوم می‌شوند. و زن در برابر قانون، معادل نیمی از یک مرد شمرده می‌شود، شهادت هر دوزن ارزش شهادت یک مرد را دارد. و خون بهایی که قتل برای قتل یک زن به‌خویشاوندان اومی‌پردازد نصف خون بهایی یک مرد است. رعایت حجاب برای زنان اجباری است و آرایش برای آن‌ها ممنوع است و زنانی که از این قوانین سرپیچی کنند دستگیر شده به شلاق خوردن در ملا عام محکوم می‌شوند. زنان زنکار سنگسار می‌شوند و قانون چنین حکمی کند که سنگ‌هایی که برای سنگسار کردن زنان بکار می‌رود باید نه آنقدر درشت باشد که پرتاب اولین یا دومین سنگ به سرک آنان منجر شود و نه آنقدر کوچک باشد که ریگ شمرده شود.

در برنا مریزی آموزش و پرورش رژیم تهران که در سال ۱۳۶۱ انجام شده است محدودیت‌های چندی برای دختران

در نظر گرفته شده است. در سال ۱۳۶۴ قانون جدیدی تصویب شد که مطابق آن زنان فارغ التحصیل تنها در صورتی می‌توانند در خارج از کشور به تحصیل خود ادامه دهند که همراه شوهران آنان باشند. در همین سال شرکت زنان در انتخابات و ورودی استخدام در سازمانهای دولتی ممنوع شد. فشارهایی که برای جدا کردن کارمندان زن از کارمندان مرد به عمل آمد، سبب اخراج بی‌کنا ره گیری شمار فراوانی از زنان شده است.

نهضت مقاومت ملی ایران، که کنفرانس زن ایران بعد از انقلاب به ابتکار او برپا شده است، می‌کوشد تا این وضعیت هراسناک و دردناک و راجه بیشتر افشا سازد.

تا شانزده سال، بانوی روزنامه نگار ایرانی که اکنون در لندن زندگی می‌کند، به دلیل عمده برای پنهان ماندن این شرایط دردناک برشمرده؛ دلیل اول آن که در ایران نقض حقوق بشرچنان‌که در مناسبت‌ها در دهه‌های گذشته زنان را کم بها و کم رنگ می‌سازد، صفحه اول گزارش گروه پارلمانی حقوق بشر انگلیس در این زمینه شا هدیگوییایی است. بنا بر این گزارش، تعداد مجازات اعدام در ایران بیش از هر کشور دیگر جهان است، شکنجه زندانیان کاری ست معمول، محاکمات نا عادلانه است و مخالفان سیاسی و اقلیت‌های مذهبی و قومی همواره در معرض تهدید و آزار و شکنجه قرار دارند. بعضی قسمت‌های این گزارش چنان هول انگیز و تنکان دهنده است که خواندن را غیرسازگار می‌سازد. بدیهی است که پس از خواندن ده‌ها صفحه درباره شکنجه، پوشش زنان به امری جانبی تبدیل می‌شود. با این همه اگرچند در را بگوشه



توقیف اموال و دارایی

دیکتاتور هائیتی

والاحضرت سیمون دووالیه خواهرزبان کلود دووالیه در خیابان فوش ومحل "نوبی" پاریس دو پارلمان مجلل دارد. این دو آبارشان از سوی یک دادگاه پاریس ممنوع المعامله اعلام شده است. حساب بانکی "بانوی عالیله" با سادارانقلاب" ، مسادر زن دووالیه همراه با حساب های بانکی داماد دختر و چندتن دیگر از اطرافیان نیز مسدود شده است. دولت هائیتی مدعی است که زن کلود دووالیه ملقب به "پدرخانواده بزرگ هائیتی" ، ۹۰۰ میلیون دلار از بیت المال فقیرترین کشور آمریکا لاتین سرقت برده است و اقدامات قانونی برای بازپس گرفتن این مبلغ هنگفت آغاز شده است.

که درآمد سرانه سالانه در آن بالغ بر ۲۵۰ دلار است به آسانی میسر نیست مگر آن که اسناد و مدارک دولت هائیتی مورد توجه دقیق قرار گیرد. زن کلود دووالیه تا سال ۱۹۸۳ ماهی ۲۰۰۰ دلار و از آن پس تا ۱۹۸۵ ماهی ۳۵۰۰ دلار حقوق رسمی دریافت می کرد. با چنین حقوقی چه کسی می توانست

پس انداز قابلی داشته باشد. اما ، با یاد دوک زاده (پدرزن کلود ، دکتر دووالیه به مدت چندسال ، بر هائیتی حکم می راند. او شخصاً به خود لقب پاپا دوک (دکتر) داده بود. این مرد اسرارآمیز همان کسی است که بعدها فاش شد در زیرزمین های کاخ هولناکش مخالفان را زنده زنده در آتش می سوزاند و خون برخی دیگر را می کشید و در لابراتوری پنهانی به تحقیقات علمی (بر روی خون مخالفان می پرداخت تا به این نتیجه قطعی علمی برسد که در رنگ های مخالفان خون های آلوده ، سیفلیتیک و جن زده در جریان است ...). از خزانه داری هر ماه مبلغ ۲/۳ میلیون دلار تحت عنوان حفظ امنیت کشور دریافت می کرد. خزانه داری ایسن مبلغ را هر ماه ۱۲ بانک مختلف به حساب شخصی زن کلود واریزی می کرد. این یک رقم دریافتی او معادل ۲۷/۶ میلیون دلار در سال بود، در حالی که بودجه سالانه ارتش هائیتی از ۲۰ میلیون دلار فراتر نمی رفت. زن کلود ، با این مبلغ به عنوان خاتمی بخش و در حقیقت برای خرید وفا داری سربازان و افسران و افراد تون تون ماکوت ، مستقیماً "ماهانه ای" به آن ها می پرداخت که کسری حقوق رسمی شان را جبران می کرد.

دووالیه که مورث با این دهها میلیون دلار رسمی گذشت از سال ۱۹۷۴ ، یک "مالیات ریاست جمهوری" برقرار کرد که طبق آن مردم هائیتی برای هر کسبه کنند که آمد می شدمی با بستن ۹۳ سنت به حساب رئیس جمهوری پرداخت کنند. این مالیات ، به طور متوسط ماهی ۱۵۰ هزار دلار (سالی ۱/۸ میلیون دلار) به حساب رئیس جمهوری درآمد المهر سرازیری می کرد. از این درآمد ، که ملت هائیتی به آن "دزدی از نان روزانه" لقب داده بود ، ماهی ۲۵ هزار دلار به "بانوی عالیله" با سادارانقلاب پرداخت می شد و ۲۵ هزار دلار هم به بانوی اول "می رسید. مابقی را پسر پاپا دوک به حساب خود به شماره

دوآپارتمان مجلل و گرانقیمت والاحضرت برنسی سیمون دووالیه ، خواهر زن کلود دووالیه دیکتاتور آواره هائیتی در خیابان فوش ، ونویی پاریس در پی شکایت دولت جدید هائیتی از سوی دادگاه پاریس ممنوع المعامله اعلام شده است. وقتی دووالیه چند سال پیش ، با ردیگر به ریاست جمهوری مادام العمر " برگزیده " شد ، شورای عالی هائیتی طبق قانونی علاوه بر آنکه دیکتاتور را به لقب "پدرخانواده بزرگ هائیتی" ملقب کرد ، همسرش را رسماً به لقب "بانوی اول و خواهرانش را به عنوان "والا گرها" ممتاز کرد. مادر زن دووالیه نیز از این لقب بخشی ها بی نصیب نماند. و بانوی عالیله ، پاسدارانقلاب " نام گرفت. (انقلاب دووالیه نه سرخ بود نه سفید ، نقطه انقلاب هائیتی نام داشت) همراه با این عنوان رسمی ، مبلغ ۲۵۰۰۰ دلار حقوق ماهانه از درآمد بلیط های بخت آزمای برای سرکار عالیله مقرر شد که این رقم غیر از ماهانه ۱۲۰۰۰ دلاری بود که "بانوی عالیله" با سادارانقلاب ، پیش از آن از حساب "مرفه جویی های اضطراری" خزانه داری دریافت می کرد. دولت جدید هائیتی با تأسیس یک دفتر حقوقی در پاریس ، ظاهراً "می خواهد مبلغ نهضت میلیون دلاری را که "پدرخانواده بزرگ هائیتی" ، از بیت المال ملت فقیر و گرسنه دزدیده است ، بسازیم ستاند. این دفتر ، تا اینجا علاوه بر بدست آوردن احکام توقیف دوآپارتمان "والا گهر سیمون" ، کاخ عظیم ۱۵ میلیون فرانکی زن کلود را در "وال دوآز" فرانسه نیز ممنوع المعامله و حساب های بانکی دیکتاتور و همسر و خواهران و مادرانش را در پاریس که در حدود ۱۲۰ میلیون فرانک موجودی دارد ، مسدود کرده است.

این ضبط اموال و دارایی ، مشمول حال دو وزیر سابق و یک دوشیزان همسران دووالیه نیز شده است که متهمان از بیت المال دزدیده و به بانک های خارجی سپرده بودند. اما ماجرای غارت این دیکتاتور بنا بر این ارقام توقیف شده مثال قطره و دریا است. دولت جدید هائیتی با ارسال اسناد و مدارک فراوان در جنگا و صندوق مدعی است که زن کلود دووالیه به مدت ۱۵ سال خود کا مکی ۹۰۰ میلیون دلار دزدیده است.

دریافت و محاسبه چنین ارقام دزدی از فقیرترین کشور آمریکا لاتین

آ-س- ۱۱۴۷ دربانک جمهوری هائیتی واریزی می کرد. همه درآمد ناشی از "دزدی از نان روزانه" ، با احتساب بهره آن طی دو زده سال به حدود ۲۰ میلیون دلار بالغ شده است. وزارت پست و تلگراف و تلفن هائیتی هر ماه یک چک ۳۰ هزار دلاری به حساب دووالیه می ریخت. تا اینجا ، همه را کد جمع کنیم می بینیم که دووالیه طی

۶۲/۲ میلیون دلار ، دزدیده بود و این مبلغ با رقم نجومی ۹۰۰ میلیون دلاری که دولت هائیتی مدعی است فاصله ای عظیم دارد. به این دیکتاتور درس خوان که امروز در یکی از دبیرستانهای "نپس" خود را برای گذراندن امتحان دیپلم دبیرستان آماده می کند چه

تتمت ها که نمی زنند! اما ، دفتر حقوقی دولت هائیتی اسناد و مدارک دیگری نیز رو کرده است که ناچار با زهم باید به حساب برسی

بهره داری هم " سازمان بخت آزمایی" وجود داشت. دونوع هم وجود داشت: ملی و خصوصی. اگر حدس زده اید که بخش مهمی در سازمان های بخت آزمایی داشته اند ، اشتباه نکرده اید. رئیس جمهوری مادام العمر ده درصد فروش بلیط های بخت آزمایی را ضبط می کرد که می شد نزدیک ۱۵ میلیون دلار در سال.

منبع دیگر درآمد دووالیه که از منابع مهم بود ناجی است که دووالیه زکسپل سالانه ۳۰ هزار کارگر را هائیتی به جمهوری دومینیکن در یافت می داشت. این کارگران برای درو و برداشت نیشکر به دومینیکن می رفتند و شرایط طاقت فرسا و وحشیانه ای که بر آن ها تحمیل می شد موضوع چندین بار مشهور قرار گرفته است. دولت های دومینیکن در این ۱۵ سال فرما نروایی دووالیه ، هر ساله نزدیک ۲ میلیون دلار به او می پرداختند تا در کار زکسپل این کارگران ارزان و گرسنه و بخت برگشته اشکالتراشی نکنند. چیزی در حدود ۳۰ میلیون دلار ، در این پانزده سال ، از بابت ایسن کارگران بینگوا ی هائیتی به حساب های زن کلود سرازیر شده است.

رئیس جمهوری مادام العمر از دیکتاتورگریهای هائیتی در کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز "حق" خود را برداشت می کرد:

۷/۵ میلیون دلار در سال. با این همه ، وقتی این ارقام را که مستند به اسناد و مدارک و صورت حساب های دولتی است جمع کنیم و بهره ها را هم در نظر بگیریم می بینیم که دووالیه نزدیک به ۱۴۵ میلیون دلار دزدیده است و باز با ادعای دولت جدید هائیتی - ۹۰۰ میلیون دلار - فاصله بسیار داریم. دفتر حقوقی هائیتی می گوید: درآمدهای دیگر دووالیه نمی توانست جانی ثبت و ضبط شود ، زیرا او در قاچاق مواد مخدر - کدو های هائیتی را بر روی قاچاقچیان بین المللی باز گذاشته بود - پناه دادن جانیان و دزدان بزرگ بین المللی ، خرید و فروش قاچاق اسلحه و ارسال لاجهای پیچیده ، آمریکایی به کشورهای بلوک کمونیست دست داشت و از این راه دهها میلیون دلار اندوخته است.

انتقال ارز نیز به صورت انتقال اسکناس انجام می شد. دوسه تن از نزدیک ترین کسان این مهم را برعهده داشتند. یکی از اینان کننل سروب سیرا وریل بود که چند بار در سال های ۱۹۸۰ - ۱۹۸۲ چندان های اسکناس (دلار ، فرانک سوئیس ، مارک آلمان ، ویند) را به بانک های سوئیس به حساب دووالیه واریز کرد. کننل سروب وریل ، به هنگام اولین شورش نظمی فدووالیه در ماه فوریه به مخالفان رئیس جمهوری پیوسته و به قدرت رسید بود.

دفتر حقوقی هائیتی در پاریس پنهان نمی کند که بسیاری از اطلاعات مربوط به چپاول و خروج ارز را ایران و اطرافیان پیشین دووالیه در اختیار آن گذاشته اند. اگر اسناد و مدارک دولت هائیتی شامل کل مبلغ ۹۰۰ میلیون دلار ربوده شده نیست اما وزیر دادگستری فرانسه ، آقای فرانسوا لاورتو ، هفته پیش به کریستیان لیونه روزنامه نویسی گفت: " از منبع موثقی دریافتیم که زن کلود دووالیه فقط در یک حساب بانکی اش در سوئیس ۳۶۷ میلیون دلار موجودی دارد ..."

تلخیص و برداشت از ژانویه ۱۹۸۶

کارنامه اقتصادی

جمهوری اسلامی

سالنامه اقتصادی لوموند که هفته گذشته در پاریس انتشار یافت ، کارنامه اقتصادی جمهوری اسلامی را در سال ۱۹۸۵ ورق زده است. سالنامه اقتصادی لوموند در آغاز می نویسد:

پنجمین سال جنگ ، ضمن بیابان آوردن فعالیت عظیم اقتصادی برای رژیم جمهوری اسلامی ، تا لوده صنایع ایران را که به علت کمبود مواد اولیه و ماشین آلات و وسائل یدکی ، به حالت نیمه فلج درآمده بود به کلی از هم گسست و کشاورزی ایران را در برابر کمبود نیروی انسانی قرار داد.

در پنجمین سال جنگ ، نیروی هوایی عراق موفق گردید با تشدید حملات موثر علیه جزیره خارک که شاهرک حیاتی هائدرات نفت ایران به شمار می رود ، رژیم جمهوری اسلامی را سخت با مقیسه ارزی مواجه سازد.

تأسیس پایانه اضطراری نفت در جزیره سیری در جنوب خلیج فارس که از تیررس عراق دور است البته حجم صادرات نفت دولت تهران را بیش و کم حفظ کرد ، اما مسئله دشوار تحویل نفت به مشتریان از یک سو ، و ضعف عمومی بازار جهانی نفت از سوی دیگر ، رژیم جمهوری اسلامی را وادار کرد به طور قابل ملاحظه ای در قیمت های خود تخفیف قائل شود. سالنامه اقتصادی لوموند می افزاید:

طبق آمار منتشره از سوی "سوسه" سه تحقیقاتی وارثن آکونومتریکس میانگین بهای نفت فروش رفته ایران در سال گذشته بشکله ۲۵/۲۰ دلار بوده است. بدین ترتیب ، درآمد حاصل از نفت که متجاوز از نصف درآمد کل دولت تهران را تشکیل می دهد نسبت به سال قبل از آن یا زده درصد کاهش یافت و به امدد جمعی سواقت اقتصاد رژیم جمهوری اسلامی باقی گذاشت.

برای جلوگیری از بالارفتن میزان کسری برداختی های خود که سال گذشته بالغ بر ۳/۴ میلیارد دلار بود و سال جاری ۴ میلیارد دلار خواهد بود ، رژیم جمهوری اسلامی کلیه واردات غیر نفتی کشور را محدود کرد تا بتواند هزینه های سرسام آور جنگ را که بیش از پنجاه درصد درآمد نفت ایران را می بلعد تأمین کند.

کاهش روزافزون ذخایر ارزی و سنگینی فزاینده بدهی های خارجی ، مقابلهت رسمی تهران را که در ظاهر کفایت بسیاری می کنند در باطن به تخریب سیاست های مالی محتاطانه ای وادار ساخته آزادی عمل را به کلی از انسان سلب کرده است.

سالنامه اقتصادی لوموند می نویسد: در سال گذشته ، دولت اسلامی مجبور گردید برای حفظ مشتریان نفت خود هزینه بیشتر به عقد قراردادهای

با پایای تن در دهد. از این جهت به حدی درمخضقه ارزی قرار گرفت که تا چارشد حتی فروش ارز به معدومسافران خارج از کشور را نیز قطع کند.

اکنون بیش از یک چهارم مجموع معاملات خارجی رژیم جمهوری اسلامی را قراردادهای پایایای تشکیل می دهند: یعنی تحویل نفت در ازای دریافت اجناس و خدمات خارجی. در سال گذشته ، واردات ایران ده درصد کمتر از سال ۱۹۸۴ بود. انتظار می رود که سال از مرز ۱۳ میلیارد دلار فراتر نرود و ۵ درصد دیگر تقلیل یابد. قحطی و کمیا بی ، صف های طولانی در برابر مغازه های خواربار ، و بیروانی شبیسی از واحدهای صنعتی ، از هم با شیدگی یافت تشکیلاتی صنایع کشور و تولید زیر ظرفیت کارخانه های موجود ، بازتوسعه محدودیت واردات غیر نفتی را به خصوص متبلور ساخته است.

سالنامه اقتصادی لوموند سپس به شرح بیابان رسمی و بازار سیاه در جمهوری اسلامی پرداخته ، می نویسد: توزیع اغلب کالا های مصرفی و مورد نیاز



فرهنگ ایران

حسین بن منصور حلاج

از اسرار با خلق سخن می گفت

محمد جعفر معجوب

حلاج بر سردار این نکته خوش سراید
از شا فعی شیریندا مثل این مسائل

درباره مردان بزرگ گذشته اندکی از خاصیت های ایشان این است که دوستان صمیم و یکدل و حاضر برای فداکاری تا سرحد مرگ و نیز دشمنان سر سخت و خونی و سوگند خورده دارند، و هر یک از این دو گروه در برابر دوستی و دشمنی تا مرز فدا کردن جان خود پیش می روند. اما تمام آنان، چه دوستان و چه دشمنان، سنگ های بنای رفیع شهرت و عظمت وی را بر سر خویش حمل می کنند و با فداکاری های خویش پایه های این بنا را استوار می سازند.

اینک به زندگانی و مرگ مردانه حسین بن منصور حلاج بنگرید، بی شک او را یکی از این بزرگان، یکی از بزرگ ترین این بزرگان می باید چون در زندگی نامه بر سر او سرشار از حوادث و نظریه های عمیق و بی نظیر است. این همه تدوین هایی که در باره شخصیت، روش و منش، صفات و اعتقادات او گفته و سروده و نوشته شده در زندگی گسترده ای از رجال صوفیان می توان یافت. حلاج در همان دوران زندگی خویش به صحنه افسانه راه یافت. خود نیز از این نکته آگاهی کامل داشت. گویند تنها نکته ای از زندگانی او که مورد اختلاف نیست نام او (حسین) و نام پدرش (منصور) است. حتی در باره مناقب شدن او به حلاج همگان یک رای ندارند. عطار گوید: "از اسرار با خلق سخن می گفت تا او را حلاج الاسرار گفتند". گروهی دیگر گویند پدرش بنی زنی بنیسه داشت و از این روی او را حلاج خوانده اند. علاء گفته است: "او را حلاج از آن گفته اند که یک بار به انباری بنیسه برگشت آتاپرچی کرد، در حال دانسه بیرون آمد و خلق متحیر شدند. درباره اصل و منشاء او نیز اختلاف است. با عطار را در باره او عقیده این است که دو حسین بن منصور بودند، یکی ملحد و استاد محمد زکریا بود و رفیق ابوسعید قرطبی و... سحر بوده است". دیگری، یعنی حسین بن منصور حلاج "از بیخای فارس بود و در واسط پرورده شد".

اما قدیم ترین کسی که درباره وی سخن گفته محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم و صاحب الفهرست است. ابن ندیم چیزی از دوران زندگی حلاج را در باره او در روزگار گذشتن او گویند بوده است. علاوه بر این، ابن مؤلف به وقت وی نظری و وسعت اطلاع و پرهیز از گزافه گوئی مشهور است. با این احوال داوری این ندیم درباره حلاج چندان دوستانه و مساعد نیست. گوید: "نامش حسین بن منصور... بعضی او را از خراسان و بعضی از سیستان و بعضی از مرو و بعضی از طالقان و بعضی از صاحبش او را از زری و دسته دیگر او را از کوهستان دانسته اند و البته به درستی چیزی در این امر به دست نیامده است". بی شک این ندیم بسیاری از ایرانیان و هواداران حلاج را دیده و شناخته و با آنان گفتگو کرده و گفته او که در قرن چهارم می زیسته و حلاج را در آغاز این قرن - به سال ۳۵۹ - گفته است. به حقیقت نزدیک است تا گفته عطار که در قرن هفتم با قاطعیت گفته است از بیخای فارس بود و در واسط پرورده شد. در حقیقت گفته های عطار، و تصویری که او از حلاج به دست می دهد - و آن را با دعوا هم می کرد - مربوط به دوران است که کاخ شهرت و عظمت وی اقراخته شده و استواری یافته بوده و شاعران و گویندگان نسل های متعدد حلاج را ستوده و افسانه های این مرد افسانه ای را بنیان نهاده بودند و حال آن که سخن ابن ندیم درباره وی با نام و نشان، از قبول معاصران حلاج و کسانی که با او هم سخن بوده با در دستگیری و محاکمه او دخالت داشته اند سرچشمه می گیرد - به هر حال، بر سر سخن این ندیم رویم: "به خط... احمد بن ابی یوسف هر خواندم:... حلاج مردی افسوسگرونده با زبانی که منشی صوفیان داشت و به زبان ایشان سخن می گفت و دعوی دانستن تمام دانش هارا می کرد و حال آن که در همه آن ها پیدا و در حد مفر بود. از کیمیا اندکی می دانست ولی جاهلی بی پروا و سر سخت و نسبت به فرمان روائان جور و سركش بود و برای واژگون ساختن دولت ها از ارتکاب هیچ گناه بزرگی روی گردان نبود. نزدیک او نشاندن دعوی خدایی می کرد و به طولی قائل بود. در برابر فرمان روائان خود را شیعه و نزد عامه مردم صوفی قرا می نمود (این ندیم خود نیز شیعه بوده است) و در ضمن سخنان خویش دعوی می کرد که خدا در وی حلول کرده و حال آن که خداوند تبارک و تعالی بالاتر از این گونه سخنان است.

"وی شهر به شهر می گشت و چون دستگیر شد او را به علی بن عیسی سپردند و با او مناظره کردند و او را از علوم قرآنی و فقه و حدیث و شعر و علوم عربیت بی بهره یافت. از این روی بدو گفت: تو اگر به جای این نامگذاری ها که نمی دانی در آن ها چه می گویی، طهارت و واجبات خویش را آموخته بودی سودمندتر بود. وای بروتو، تا

چندین مردم می نویسی: فرود آمد آن صاحب نور شعشعی که بس از تسبیح بر تو افشانی ها دارد. تو بی اندازه سزاوار تشبیه و تاء دینی، آن گاه بفرمود او را در سنت غربی و ترقی دار الحکومه به دار زندان سپسی و در دار الحکومه به زندان اندازند. همین مو لف گوید که وی ابویعل نو بختی شیعی را به خود خواند. اما وزیر باریز و نرفت و گفت چون من پیشوای مذهبی خاص هستم، اگر به تو بگروم، پیروان آن مذهب نیز به تو خواهد گروید. و اگر تو موهای سر مرا که از سمت پیشانی ریخته است دوباره بر رویانی دعوت تو را خواهم پذیرفت. فرستاده حلاج رفت و دیگر باز نگشت.

درباره خوارق عادی که از او ظاهر می شدند است: روزی دست تکان داد و بر گروهی مشک بارید. بار دیگر دست را تکان داد و از آن سکه های درهم فروریخت. یکی از حاضران گفت: این همان درهم های عادی است. اگر درهمی بدیداری که نام شو بدرت بر آن نقش شده باشد دعوی تو را خواهم پذیرفت. حسین گفت: این کار دشمنی نیست چون چیزی درمی ساخته نشده است. مرد گفت آن کسی که چیزی غایب را حاضر می کند باید بتواند چیزی را هم که ساخته شده است بیاورد.

زندگی حلاج بر سر آمیخته با اسرار است. گاه در بغداد، گاه در فارس، گاه در خراسان و سیستان و گاه در هندوستان دیده می شده و همواره سخت بیخانی می رفته و جا به جا می کرده، گاه خرقه می پوشیده، گاه خرقه را بدور می افکنده و قیامی پوشیده و با مردم کوی و برین هم نشینی می کرده است. وقتی او را دستگیر کردند سال ها بود که از نظرها پنهان شده تا شناس در شهرهای گوناگون سفر می کرده است.

ابن ندیم دستگیری او را زاپیده، تصادف و اتفاق می داند. در این مورد نیز گفته های او مستند به نوشته اهل اطلاع است: "به خط ابوالحسن بن ستان خواندم: در سال ۳۹۹ کارهای حلاج آشکار شد و شهرت یافت. سبب دستگیری وی آن بود که رئیس چا پارخانه شوش از خانه های بیست حصار شهر می گذشت. در یکی از کوچه ها زنی را دید که قریب می زد. سراها کنی و گریه می کرد. حلاج آمد و پرسید: زن از دستگیر کردی و از او پرسید چه در خانه کردی؟ گفت هیچ ندارم. زن را به خانه برد و تهدید کرد. زن گفت: در خانه را خانه من برده فرود آمده است که او را حلاج خوانند، و شب و روز گروهی نهانی بر وی در آیدند و هم سخنانی دارند که به خلاف رضای خداوند است. وی بی درنگ به همراهان و ما موران دولت دستور داد آن خانه را جستجو و کاوش کنند. مردی را که تمام موهای سر و ریشش سفید بود دستگیر کردند. همراه وی مقتدری بول نقد، مشک و عنبر و زعفران و جا به جا رفتند و ضبط کردند. مرد گفت: از من چه می خواهید؟ گفتند تو حلاجی، اما وی انکار کرد و گفت: من نه حلاج هستم و نه او را می شناسم. با این حال وی را نگاه داشتند و خبر دستگیری او در شهر انتشار یافت و مردم به دیدن او می آمدند. یکی گفت من او را به نشانه جای زخمی که در سردار می شناسم. پس از جستجوی آن نشانه را در سر وی یافتند. نیز حلاج غلامی داشت که مدتها او را در زندان شکنجه و آزار داده سپس به قید سوگند و آوارش کرده بودند که حلاج را جستجو کنند. از بیخست بد همان روزها آن غلام نیز به شوش درآمد و گواهی داد که مرد دستگیر شده حلاج است... با آن که لحن این ندیم درباره حلاج خصمانه است، باز قبول عام یافتن وی از خلل گفتار او پیدا است. یک جا گوید وقتی او را به زندان انداختند وی را چوب زبانی خود را به آن نزدیک کرد تا گمان بریند حق به جانب است. در جای دیگر گوید: در جایی که به نصر حاجب سپرده شده بود نصر را فریب داد و سرانجام در سخن از قتل وی گوید نزدیک بود خلیفه امر به رهاش دهد زیرا وی از راه دعا و تعویذات جا مدو خدمتگساران و زنان را فریفته خود کرده با کم خوردن و بسیار نماز خواندن و همیشه روزه داشتن آن را فریب داده بود. به طوری که نصر قشوری وی را شیخ صالح می خوانند. تمام این سخنان از قبول عام و جا به جا، بی پایان حلاج نشانی می دهد.

از آن پس حلاج ده سال در زندان بسربرد. وی در دوران پیش از دستگیری مریدان مجذوب بسیار داشت. پس از دستگیری نیز بر تعداد هواخواهان وی افزوده شد. دوستدارانش می گویند تا او را از زندان آزاد کنند یا دست کم جلوگیری نکنند و او را بگیرند. دشمنان وی نیز، که بیشتر به محبوبیت و موقع و مقام اجتماعی او رشک می بردند و وجودش را مایه کین کلان در راه کینه آوری مریدان و آوازه ریاست و رهبری خویش می دیدند، همواره در کار بریند و از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. همین ما را با او بود که موجب شد حلاج ده سال در زندان بماند. حتی شورش هایی نیز از سوی مردم برای رهایی

دادن وی صورت گرفت. مردم بنیاد به زندان های خلیفه حمله بردند و آن ها را کشتند و زنده نماند. آزاد کردند، اما ظاهرا "نباید به حلاج دست یافته باشند چه حکومت از او بیم داشت و وی را در جایی امن و محکم نگاه داری می کرد و سرانجام نیز پس از سرکسوب کردن این شورش و به قصد پیش گیری از شورش های دیگری که ممکن بود رخ دهد تصمیم به قتلش گرفتند.

حاج مدین عباس وزیر مقتدر خلیفه کار را بکسر کرد و با اسرار فرمان قتل حلاج را از خلیفه گرفت و پیش از آن که وی بشیمان شود آن را اجرا کرد. نوشته اند که خلیفه خود نیز به کشتن حلاج چندین تاملی نداشت، بلکه چیزی نمانده بود که دستور آزادی وی را صادر کند. اما حاج مدین عباس به فوریت دست به کار قتل حلاج شد و برای آن که این کار "بی درسر" بر کارشود از شام فقیهان فتوی گرفت و حتی صوفیان را نیز از این کار معاف نداشت. این مطلب را از نوشته عطار، با آن که سرتاریخ نگاری و نقل دقیق حاد را ندارد، می توان دریافت:

حسین رو به بغداد آمد. با جمعی صوفیان به پیش چنید شد و از وی مسائل پرسید. چنید جواب نداد و گفت: "زود بیا شد که سرچوب پاره (= دار) سرخ کنی". حسین گفت: "آن روز که من سرچوب پاره سرخ کنم، شوماه اهل صورت بوشی"، چنان که نقل است آن روزگار که فقیهان فتوی دادند که او را بیا بد کشت چنید در جامه شومف بود و فتوی نمی نوشت. خلیفه فرموده بود که "خط چنید باید چنان که دست را در آغ (= فنا) در بوشید و به مدرسه رفت و به جواب فتوی نوشت که... بر ظا هر حال کشتنی است و فتوی بر ظا هراست و باطن را خدای دادند."

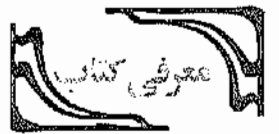
حلاج را برای کشتن بردند. "صد هزار آدمی گرد آمدند و او چشم گردهم بر می گردانید و می گفت: حق، حق، حق، انا الحق. نقل است که در آن میان درویشی از او پرسید که عشق چیست؟ گفت: امروز بینی و فرودا و پس فردا... آن روزش بکشتند و دیگر روز بسوختند و سوم روزش به باد بردادند یعنی عشق این است... پس در راه که می رفت، می خرامید دست اندازان و عیاروار می رفت با سیزده بندگرا، گفتند ایمن خرا میدان از چیست؟ گفت: زیرا که به قتلگاه می روم و آنچه قتل حلاج به سال ۳۵۹ هجری قمری روی داد، وی با این قتل، که نخست هزارتا زبانش را بزدند و سپس با زجر بارش بکشتند، زندگی دوم، زندگانی جدیدی خویش را آغاز کرد و خود این نکته را در موقع مرگ نیک می دانست: دستش جدا کردند، خنده ای بسزد. گفتند خنده چیست؟ دست آزادی بسته جدا کردن آن است. مرد آن است که دست صفات، که کلاه هست از تارک عرش درمی کشد، قطع کند. پس پای های پیش بریدند. نسیمی کرد و گفت: بدین پای سفر خاساک می کردم. قدمی دیگر دارم که هم اکنون سفر هر دو عالم کند، اگر توانید آن قدم بپزید!

پس دودست بریده خون آلود بر روی درمالیسه و روی ساعد را خون آلود کرد. گفتند چرا کردی؟ گفت: خون بسیار از من رفت. دانم که رویم زرد شده باشد، شام پندارید که زردی روی من از ترس است، خون در روی ما نماند تا در چشم شما سرخ روی باشم که گلگون (= سرخاب) مردان خون ایشان است...

حسین، گوی قفا به پایان میدان رها برد و از یک یک اندام او آوازی می آمد که انا الحق. روز دیگر گفتند: این فتنه بیش از آن خواهد بود که در حال حیات، پس او را بسوختند ز خاکستر او آواز انا الحق می آمد و در وقت قتل هر خون که از وی بر زمین می آمد نقش "الله" ظاهر می گشت.

این، سخنان و شیخ عطار است که آن را چهار قرن پس از کشته شدن او به استوار پیوستن حلاج نوشته است.

پس از مرگ حلاج، هیچ کتابی، هیچ تاریخی، هیچ تذکره ای، هیچ دیوان شعری و هیچ کتاب فلسفه و اخلاق و کلام و حکمتی از نام وی خالی نماند. هر کس به قدر فهم و به انداز به بنیاد و استطاعت عقلی و وجدانی خویش سنگی بسربنای جلال و عظمت حلاج نهاد و این گشت و گوش تا امروز داده یافته است. برای حسن ختام این گفتار، سخنی چند از تذکره عطار درباره رد و قبول حلاج را نقل می کنیم، چه خوشتر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران آن قاتل الهی سبیل الله، آن شیربیشه تحقیق، آن غرقه دریای موج حسین بن منصور حلاج، گار او کاری عجب بود... که هم در غایت سوز و اشتیاق بود و هم در شدت لیب فراق، دست و بی قرار و شوریده روزگار بود و عاشق صادق و پاکباز... و عالی همت و عظیم قدر بود، و او را تعریف بسیار است... و محبتی بقیه در صفحه ۲



اختلاف میان ایران و عراق همیشه به سود بیگانگان بوده است

زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق
دکتر منوچهر پارسا دوست سرگشت
سپاهی انتشار - ۱۳۶۴

داشت به اسم عراق با ایران بسته شد. اهمیت کارموف آنتست که با کنگار هم گذاشتن این ماهدات این راز را برای خواننده می‌کشد که تکرار داد ۱۹۷۵ الجزایر تنها قراردادی است که ایران توانست به مددسیاست‌های کاملاً ابتکاری به عراق بقبولاند که حقوق ایران در آن ملحوظ شده است. بی آن که حق طرف مقابل زیر پا گذاشته شده باشد، موافقت می‌آید: برای رسیدن به چنین قراردادی ایران سبیری طولانی و صبورانه پیمود که معمولاً از یک حکومت پایدار برمی‌آید و حکومت‌هایی که از طریق انقلاب یا کودتا می‌آیند و می‌روند و در شرایط بحرانی به کشمکش‌های مصنوعی یا همسایگان در این میزبند تا پایه‌های اقتدار متزلزل خود را مستحکم کنند از چنین خصلت‌هایی به دورند. همه این نکته را می‌دانند که معاهده‌ای که در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ در بغداد به امضاء رسید شرط العرب‌رانه به عنوان یک رودخانه‌ی درون مرزی، بلکه به عنوان آب‌راهی بین المللی که در آن هم ایران و هم عراق صاحب حقوق و منافع مساوی هستند به رسمیت شناخت، ایران برای رسیدن به چنین معاهده‌ی نزدیک به سی سال انتظار کشید. عراقی‌ها که به حقوق ایرانیان در این آب‌راه مهم اعتنا نمی‌نمودند، درخواست‌های قانونی ایران را همیشه نماندیده می‌گرفتند. در سال‌های ابتدای سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، ایران دستخوش منازعات داخلی سیاسی بود و پس از سال‌های سی هم ارتش ایران توانایی استیفاء حقوق ملی را نداشت. اما در آوریل سال ۱۹۶۹ که تیسراورداد ۱۹۳۷ ملفی اعلام و قدرت نیروی دریایی ایران به نمایش گذاشته شد و در همان هنگام قدرت نیروی زمینی ایران در برخورد‌های مرزی و تهاوش سرکوبی آن‌ها به عراقی‌ها نشان داده شد، وزیر پرگشت موف لک کتاب، آقای دکتر منوچهر پارسا دوست معتقد است: "همه این‌ها برای عراق این یقین را به وجود آورد که هرگز قادر به دفاع از خود در مقابل تجاوز احتمالی ایران نخواهد بود." با این همه حتی یک تیر در مرزهای طولانی ایران و عراق نلیک نشد. ایران با تجهیز کردها به رهبری ملا مصطفی بازرانی به زمان‌های با ارتش ایران نیز

انتشار رکتایی به نام "زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق" در تهران، سبب بگویم که هم در سطح روشنفکری و هم در حوزه‌های مختلف عمومی شده است. این کتاب که در واقع جلد اول از یک بررسی ظاهراً "دو جلدی" یک موف لک ایرانی به نام دکتر منوچهر پارسا دوست می‌باشد، به طرز کاملاً دور از انتظار بی‌طرفانه و بی‌طرفانه کاملاً تحلیلی و در عین حال ملحوظ‌اند زمینه‌های اختلاف میان ایران و عراق را از دوران عثمانی تا زمان تسلط شوروی در جنگ کنونی بررسی می‌کنند. خصوصیات کمیاب کتاب دیدگاه‌ها که "ملا" نادر موف لک آن که در موقعیتی کاملاً احساساتی و دور از منطق و عقل سلیم که سرداران رژیم جمهوری اسلامی به آن دامن زده‌اند، عرضه شده است. انگیزه این بگویم که و شگفتی‌هاست. کتاب "زمینه‌های تاریخی جنگ ایران و عراق" که در نوع خود بی‌سابقه است، از بی‌سابقه‌ی بسیار دشوار و زارت‌ارزاد اجازته‌ی توزیع گرفته که این اجازه انتشار به رغم تبلیغات بسیار وسیع و فروکش نا پذیر و همواره روبرو به توسعه‌ی رژیم در زمینه‌ی جنگ، مطلقاً "ناسازگار" می‌نماید. موف لک کتاب از آنجا به زمینه‌های تاریخی دست می‌بازد که معتقد است ترمیم سیمای زمان حال الزاماً نشانی از خطوط گذشته را به همراه دارد. دولت عثمانی از قرن شانزدهم میلادی، از چهار صد سال پیش، با ایران به منازعه برخاست و طی این پرخشود طولانی مبرانی برای خفت خود عراقی، گذاشت که ایران از آسیب‌های آن در امان نمانده است. جنگ اخیر ایران و عراق که هنوز پس از پنج سال و نیم ادامه دارد، گواه صادق و سوگ‌آور است. موف لک از سر و حوصله به قرار داده‌ای میان ایران و عثمانی نگاه می‌افکند که همیشه زیر فشار و قدرت سلطه‌جوی آن زمان، انگلیس و روسیه، برای ایران تحمیل می‌شد. سپس به معاهده‌های نظری افکند که با زهم به کار چرخانی انگلیس که عراق را در قیومت خویش

زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق



درگیریهایی داشته بود - ویاری دادن بازرانی‌ها به دیگر قبایل کرد مخالف دولت عراق، عرصه را بر ارتش عراق چنان تنگ کرد که صدام حسین در توجیه امضای قرارداد الجزایر گفت: "یکبار، فقط به بعب عنوان اسلحه‌ی سنگین در اختیار نیروی هوایی باقی مانده بود." سبب‌ها همه سر سرزمندگانی که در فروریخته شده بود، بی آنکه دره‌ی از کارائی‌ها کاسته باشد. صدام حسین اعتنا نمی‌کند که طی درگیری‌هایی که ایران برای ارتش او برپا ساخته بود حدود ۱۶ هزار ارتشی عراقی کشته یا مجروح شده بودند. موف لک می‌نویسد: "شاه سابق، احتمالاً با توجه به تذکرات آمریکا، نگران مذاخه‌ی شوروی در جنگ ایران و عراق بود. شوروی طبق مواد ۸ و ۹ پیمان دوستی مورخ ۲ آوریل ۱۹۲۲، در صورت تجاوز به خاک عراق، وظیفه دارد مشورت‌ها را اقدامات لازم را برای حفظ امنیت عراق به عمل آورد و این امر، ناگزیر به نوعی مذاخه‌ی شوروی در جنگ و دادن اسلحه و تجهیزات زیادتر به عراق و در نتیجه وابستگی بیشتر عراق به شوروی می‌شد. شاه سابق و آمریکا حقیق چنین حالتی را برای امنیت و ثبات منطقه ملاحظه نمی‌دانستند." (ص ۱۸۶) نتیجه‌ی فضا غیر مستقیم که ایران به عراق وارد آورد، امضای قرارداد الجزیره است که موف لک آن را "یک قرارداد جامع" توصیف می‌کند. با امضای این قرارداد که منافع ایران در آن تضمین شده بود عملاً کاملاً مصطفی بازرانی

نیز بانیان یافته بود. بازرانی‌ها در مصاحبه‌ی که در همان زمان با سردبیر روزنامه‌ی کیهان به عمل آورده بودند اظهار داشته بودند که "کار من دیگر تمام شد." اما صدام حسین یک بار دیگر با میان کشیدن پای کردها و فرزندان مصطفی بازرانی که دولت رژیم جمهوری اسلامی از آن‌ها دعوت به عمل آورده بود تا به ایران سفر کنند، دلیلی برای لغو قرارداد ۱۹۷۵ می‌یابد. صدام حسین در تعلق ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ اظهار داشت که چون پدر پسر و پسر پسر بازرانی‌ها در آمریکا می‌میرد، پسرانش به ایران می‌آیند و ایران قصد داشته است که آنان را علیه دولت عراق تحریک و بسیج نماید. موف لک کتاب حتی تلویحاً تأیید می‌کند که حمله‌ی هواپیما‌های عراقی در زون ۱۹۷۹ به روستا‌های مرزی ایران برای تحقیر و سرکوبی "شورشیان" بوده که همانا کلدانی‌ها هستند. موف لک حتی صراحتاً تأیید می‌کند که چنین اقدام غیردوستانه، یعنی دعوت جمهوری اسلامی از کردها برای بازرانی و مسلح کردن آن‌ها مخالف روابط حسن همجاری و مخالف روح قرارداد الجزیره می‌باشد. "با این حال موف لک آن را کافی برای لغو قرارداد الجزیره نمی‌داند. اهمیت طرح این مباحث در این است که کتاه جنگ را به گردن بهم خوردن تعادل قدرت و جریبند کتاه ترازو به بود ارتش عراق ببندد. دلایل نابسانایی‌های نانی از انقلاب می‌افکند. بیدار است که آتوب‌های سیاسی نانی از تزلزل قدرت در ایران که ارتش را در موقعیتی بسیار ضعیف گذاشت به عراق این جرات و جسارت را بخشد تا مرزهای طولانی با ایران را در نورده و به تسخیر بخش‌هایی از خاک ایران اقدام کند. پیام نویسنده‌ی کتاب بسیار روشن است. نویسنده معتقد است که "اختلاف بین ایران و همسایه‌ی غربی آن همیشه دریا با ن به سود بیگانگان بوده است." نویسنده به درستی می‌نویسد که "اصرار سلاطین عثمانی برای خلافت بر عموم مسلمانان جهان، سرپوشی بر تهاولات توسعه طلبی آنسان بود. همچنان که در دوران عثمانی مذهب وسیله‌ی برای توجیه تهاولات توسعه طلبی قرار گرفته بود، به نظر می‌آید که امروزه نیز همین وسیله‌ی دیگر به کار گرفته شده است. پیام نویسنده، آرزوی برقراری صلح برای هر دو ملت عراق و ایران است، نکته‌ی کلیدی که این روزها شفاها "بسیار در محافل خصوصی بر زبان می‌آید، ولی کمتر اجازته‌ی نوشته شدن می‌یابد. کتاب آقای پارسا دوست از این نظر کاملاً درخور توجه است.

بقیه از صفحه ۶

وفا حتی و بلاغتی داشت که کس نداشت، و نظری و فراستی داشت که کس را نبود... بعضی او را به سحر نسبت کرده‌اند و بعضی اصحاب ظاهراً او را به کفر منسوب کردند و... مرا عجب آید از کسی که رو او دارد که از درختی آواز انا الله برآید، چرا روا نبود که از حسین انا الحق برآید؟

حسین بن منصور حلاج

... رشید سمرقندی ... روایت کرده که حلاج با چهار صد موفی روی دریا دیده (کعبه) نهاد. چون روزی چند برآمد چیزی نیافتند، حسین را گفتند: ما را سر بریان می‌باید. گفت بنشینید، پس دست می‌گردوسری بریان با دو قرص نان به هر یکی می‌داد. چهار صد سر بریان و هشتصد قرص بداد. بعد از آن گفتند ما را رطیب می‌باید، برخاست و گفت: مرا بیفتا نیبند، بیفتا ندر رطیب تر از وی می‌بارید تا سیر بخوردند. پس در راه هر جا که پشت به خاری با زنهاری رطیب بار آوردی.

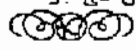
از اسرار

ممکن است خوانندگان عزیز ما با خود بیندیشند: این سخنان همگی محال و دور از حقیقت می‌نمایند. حسین بن منصور که هیچ کس قادر بر انجام دادن آن نیست، راست است. تا کسی به اسطوره و به حماسه نیویسته است چنین کارها را از او بر نمی‌آید. اما وقتی قهرمانی بسسه جهان اساطیر پیوست، مردم خود این کارها را به دست او به انجام می‌رسانند و بدان اعتقاد می‌کنند، همچنان که در باب رستم و اسفندیار رومشید و کابوس و دیگبران کردند. اما این مقام آسان به دست کسی نمی‌افتد. ثبات قدمی و شور و عشق منوروار با بدتاً مرد را از بیخ و خم هفت شهر عشق بگذرانند و بدین وادی خیال انگیز برسانند.

با خلق

سخن می‌گفت

* خلق آویز کردن محکومان بر درار، کاری تازه است. در قدیم مراد از دار صلیب یا درختی ساده بوده است که گنهگار را با طناب یا زنجیر بدان می‌بستند یا بسا می‌کوبیدند و او را می‌گذاشتند تا از گرسنگی بمیرد یا او را سنگسار یا تیرباران می‌کردند و یا او را به زیر می‌آوردند و به زندان می‌بردند.



بقیه از صفحه ۱

اجلاس شورای نهضت مقاومت ملی ایران

شوری رسانند. در این زمینه درباره‌ی ملاقات خود با شاهزاده رضا پهلوی و همچنین دیدار و گفتگوی عده‌ای از مسئولان اجرائی و اعضاء شورای نهضت با شاهزاده توضیحات کافی به اعضاء شوری داد و افزود که این ملاقات‌ها و مذاکرات در محیط کاملاً دوگرا تیکی صورت گرفته است. سپس مسئول تشکیلات درباره‌ی توسعه فعالیت‌های تشکیلاتی در کشورهای مختلف و گروه‌هایی که اخیراً "بر اثر تلاش نهضت در جهت اتحاد عمل هر چه بیشتر نیروهای ملی، به نهضت مقاومت ملی ایران پیوسته‌اند توضیح داد. مسئول شاخه نهضت در انگلستان فعالیت‌های گسترده نهضت در انگلستان و کنفرانس حقوق زن که از طرف نهضت در لندن برگزار شده بود و انعکاس مطلوب آن در محافل سیاسی و مطبوعاتی انگلیسی گزارش داد. مسئول روابط عمومی خارجی از نتایج سفر هیئت سه نفری مرکب از اعضاء شوری به هلند و ملاقات‌های موف شری که با مسئولان احزاب سیاسی هلند داشته‌اند گزارش مشروحی به اطلاع شوری رساند و فعالیت مسئول روابط بین المللی شاه نهضت در هلند مورد تقدیر رئیس و اعضاء شورای نهضت قرار گرفت. در جلسه بعد از ظهر که از ساعت ۱۶ تا ۱۹ ادامه یافت مسئولان اجرائی گزارش فعالیت‌های واحدهای مربوطه را به

اطلاع شوری رسانند. در این جلسه به مناسبت واقعه‌ی روز، مسئله سیاست تازه دولت فرانسه نسبت به پناهندگان سیاسی از طرف یکی از اعضاء شوری مطرح گردید و سؤال شد که آیا نهضت نیز از جانب دولت تحت فشارها می‌بسیار می‌مجدود ساختن فعالیت خود قرار گرفته است یا نه؟ دکتر بختیار در پاسخ اظهار داشت ما برخلاف قوانین بین المللی و قوانین فرانسه عملی انجام نمی‌دهیم و می‌دانیم که پناهندگان سیاسی چه فوایدی را باید رعایت کنند. در نتیجه تصمیم دولت فرانسه شامل نهضت نمی‌شود. ما هم تغییر عقیده و روش نخواهیم داد و مثل گذشته در مبارزه با رژیم خمینی قوا نینس کشورهای میزبان را همچنان رعایت خواهیم کرد. رهبر نهضت درباره‌ی جوانان بلاتکلیف و سرخورده مجاهد گفت: این جوانان که امروز بی سرپرست مانده‌اند در هر حال امیدهای آینده مملکت هستند و در مملکت حق آب و خاک دارند. روزی که پسرده فریب از جلوی چشمهاشان کاملاً کنار برود می‌توانند دوباره دیدگانشان بر جوانان مملکت برای آزادی وطن و استقرار یک دموکراسی واقعی بر اساس حاکمیت ملی فعالیت کنند.

بقیه از صفحه ۱

"... در مملکت ما، در نزد اغلب مردم احساسات مذهبی قوی تر از احساسات ملی است و در تمام طول تاریخ ایران هم به همین نحو بوده است و زمانی و مزدک و وحیدری و نعمتی و انقلاب مشروطیت و داستان تنباکو و صدها نمونه های دیگر و فی المثل هجوم افغان ها و ظهور باب و آن همه کشمکش ها، همه و همه اساس مذهبی هم داشته و از این جنبه خالی نبوده است و همین انقلاب کنونی هم اگر جنبه و رنگ مذهبی نداشت به احتمال بسیار، توفیق حاصل نمی کرد و مردم خرده پا و یک لاقبا که سینه را در مقابل گلوله سیر ساختند و پیشرفت حاصل کردند، در راه دین و پیامبر و امام قدم برمی داشتند و الا هرگز تخت و تاج دوسه هزار ساله سرنگون نمی گردید و ایرانی که شاه را نه فقط سایه خدا، بلکه عطیه مخصوص خدا، و خود خداوندی دانست چنین فداکاری و جان نثاری نشان نمی داد..."

منظور من تکیه بر اولین قسمت این فرموده آقای جمالزاده است که می نویسد: "در مملکت ما، در نزد اغلب مردم احساسات مذهبی قوی تر از احساسات ملی است و در تمام طول تاریخ ایران به همین نحو بوده است، ولی قبل از آن، ناچارم، بعنوان جمله معتزله، جزئی آشنایی در این استدلال را بحضورشان یادآوری کنم."

آقای جمالزاده می نویسد ایرانی که شاه را نه فقط سایه خدا، بلکه عطیه مخصوص خدا و خود خدا می دانست، در راه دین و پیامبر و امام قدم برداشت و تخت و تاج شاه را سرنگون کرد.

در حالی که بنا بر تعریف پیا سیر و امام تنبائندگان خدا در روی زمین هستند، کسانی که سایه خدا و عطیه خدا و خود خداوند را به خاطر نمایندگان زمینی او سرنگون می کنند، باید آدم های لااقل بی حساب و بی منطقی باشند! اما در مورد این فتوای آقای جمالزاده که: "در مملکت ما احساسات مذهبی قوی تر از احساسات ملی است و در تمام طول تاریخ ایران به همین نحو بوده است"، من نمی دانم نویسنده بزرگ ما، بر پایه چه تجربه تاریخی به چنین نتیجه ای رسیده اند. ظهور مانی و مزدک و وحیدری و نعمتی - ماجراهائی که در تاریخی قرون و اعصار رهنوز چگونگی آنها مورد بحث و گفتگو است - از چه طریقی ایشان را به مرحله حکم دادن بر توفیق احساسات مذهبی بر احساسات ملی در تمام طول تاریخ ایران، رسانده اند؟ این نظریه را از زبان و قلم آخوندهای حاکم بارها شنیده ایم. شوربختانه ای جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، با استفاده از همه فرصتی می کوشند به مردم ایران تلقین کنند که جنبش های تاریخ معاصر ایران خالی از محتوای ملی بوده و نیروی محرکه مردم تنها و تنها انگیزه های مذهبی بهره ریزی علماء دین بوده است.

منظور آن ها روشن است. اما آقای جمالزاده چه می خواهد؟ دو سال پیش، اعظم سخنوران جمهوری اسلامی، آقای سید علی خامنه ای، رئیس جمهوری، فتوای امروز آقای جمالزاده را به عبارتی دیگری در دوران این سطور پاسخی بر آن نوشت. بی مناسبت نمی دانم قسمتی از آن مقاله را برای ملاحظه آقای جمالزاده - البته با تاخیر - نقل کنم.

احساسات ملی

اگر خوانندگان جایجا در متسن بجای حجت الاسلام خا منده ای، بخوانند " آقای سید محمد علی جمالزاده"، تصور میکنم مخاطب اولییه را فراموش کنند.

"حجت الاسلام خا منده ای در نماز جمعه ۱۲ مرداد ۶۳، در مقام تجزیه و تحلیل نهضت مشروطیت و بررسی واقعه ۳۰ تیر ۳۱، اظهار می کند که " مردم ما" در طول تاریخ قرن اخیر همیشه پشت سر روحانیون بوده اند و همه نهضت ها و حرکت های آزادیخواهانه ای که در مملکت به وجود آمده، "انگیزه مذهبی" داشته است.

درباره نهضت مشروطیت، می گوید: "در نهضت مشروطیت دو گرایش در مقابل هم قرار گرفتند. یکی گرایش اسلامی جامعه ما، بهره ریزی علمای دین بود و دیگری گرایش به فرهنگ غربی و فریفتگی به فرهنگ ناآشنای بیگانه بهره ریزی گروهی از فریفتگان آن فرهنگ بود و این دو گرایش از آغاز مشروطه با یکدیگر در ستیز بودند. نهضت مشروطیت با انگیزه "مسلمانانی شروع شد و علمای اسلام پیشروان مشروطیت بودند و شیخ فضل الله نوری مظهر جریان بود که در مقابل انحراف مشروطیت ایستاد."

و درباره نهضت ملی شدن نفت می گوید:

"ما برای نهضت ملی ایران را حقیقت " باید وابسته به آیت الله کاشانی دانست و با وراثت که هر حرکتی که مردم ما در آن زمان انجام می دادند، مانند دیگر حرکات آزادیخواهانه مردم صرفاً به علت اسلام خواهی بوده است. مثلاً اجتماعات بزرگ مردم ما، در ماجراهائی معدوق، ماجرای سی ام تیر، سقوط حکومت قوام و به زانو در آوردن شاه، تماماً ناشی از انگیزه های مذهبی و دینی به رهبری آیت الله کاشانی بود... اما آن اجتماعات گسترده " مردم و ظواهرات عظیمی که بهره ریزی آیت الله کاشانی انجام می شد، امر را بر مصدق مشتبه کرده بود که او مورد نظر مردم است. در حالی که مردم ما در طول تاریخ و در تمام حرکات آزادیخواهانه خود ثابت کردند که تنها چیزی که مورد نظر آنهاست، پیاده کردن اسلام و ارزش های اسلامی در ایران است یعنی همان چیزی که آیت الله کاشانی مدنظر داشت..."

اجازه می خواهم از آقای حجت الاسلام شوال کنم: اگر به گفته " او " مردم ما در طول تاریخ قرن اخیر همیشه پشت سر روحانیون بوده اند، چرا شیخ فضل الله و حکومت مشروطه اتی شکست خوردند؟ در هفتاد و هفت سال پیش مگر این " فریفتگان فرهنگ غربی چند نفر بودند و چه طلسمی در آستین داشتند که با آن تعداد قلیل، در مقابل صفوف متفق علمای دین و فزاق های لیا خوف، به اضافه

"مردم ما"، پیروز شدند؟ آیا حجت الاسلام خا منده ای، چنین اعتقادی، می تواند علت روگردانی مردم از شیخ فضل الله و گردیدن آن ها را به سیدین طباطبائی و بهبهانی - در حالیکه به گواهی همه تاریخ نویسان و وقایع نگاران، شیخ از نظر مرتبت روحانی بردوسید افضل و اعلم بوده است - توجیه کند؟

برای بهتر و روشن تر دیدن انگیزه های مذهبی و دینی "مردم ما"، بی مناسبت نیست از مراسم به دار کشیدن شیخ فضل الله نوری یاد کنیم. از این واقعه گواهی های عینی فراوان داریم. از جمله روایت ناظم الاسلام کرمانی در کتاب " تاریخ بیداری ایرانیان " که در وقایع روز شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۷، می نویسد:

" طرف عصر یک ساعت به عروب مانده شیخ فضل الله را از بالای عمارت توپخانه پایین آورده و با نهایت احترام و وقار او را به طرف دار آوردند... عده ای از تاجار محترم آنجا بودند. روبرو آن ها کرد و گفت: ما رفتیم خدا حافظ. همگی جواب دادند به درک اسفل... طناب را کشیدند بالا، چند دقیقه دست و پا را حرکت داده، جان به جان آفرین تسلیم نمود و عا لمی را آسوده کرد. در این میدان توپخانه که مملو بود از تماشاچیان، احدی به حالت او ترحم نکرده و همه از او بدمی گفتند... همه مردم در فرج و سرور و از کشتن او اظهار مسرت و خوشحالی می کردند."

روز ۱۳ رجب سالگرد ولادت امیرالمؤمنین است و باید از حجت الاسلام پرسید که ایرانی های طبعاً " رقیق القلب و مسلمانان، چطور برای دار کشیدن یک آخوند و یک مسلمان، آن هم در یک عید مذهبی، اظهار مسرت و خوشحالی و فرح و سرور می کرده اند و انگیزه مذهبی و دینی " مردم ما " کجا رفته بوده که بپریزند و شیخ را از دست میر غضب نجات دهند، یا لااقل شادی و سرور نکنند؟ البته حجت الاسلام می تواند بگوید این روایت یک هوا خواه مشروطه از واقعه بدار کشیدن شیخ فضل الله نوری است و اعتباری بر صحت آن نیست. بسیار خوب، می توانیم به ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی استناد کنیم. نشریه ای را که در سال ۱۳۶۱ در جمهوری اسلامی، به مناسبت سالگرد " شهادت " شیخ فضل الله نوری، به قلم یکی از شوربختان های سرشناس رژیم، حجت الاسلام افتخارزاده منتشر شده است، ورق می زنیم. در صفحه ۸ این نشریه در شرح به دار کشیدن شیخ فضل الله نوری می خوانیم:

"آنگاه به جمعیت انداخته خاطره کوفیان در ذهنش زنده شد... باری برهنه و موئی سید طناب

دار را برگردن مبارک افکند و نگاهی به سرتا سر میدان کرد و فرمود: هذا كوفة الصفير. آیا آقای حجت الاسلام می تواند توضیح بدهد که اگر مردم شادی و پایکوبی نمی کردند، به چه علت خاطره ای اهل کوفه، که شهرت شان نیازی به یادآوری ندارد، در ذهن شیخ فضل الله زنده شده و چرا میدان توپخانه را کوفه کوچک خوانده است؟ و یا می تواند ادعا کند که تماشاچیان میدان توپخانه " فریفتگان فرهنگ غربی " بوده اند؟ و آیا اطمینان دارد که مردم ناشأچی پس از مراسم میدان توپخانه به خانه هاشان نرفته و تماشاچیان را نخواهند داشت؟

اما برسیم به مرحله دیگری از تاریخ معاصر، نیم قرن بعد، که حجت الاسلام همه اجتماعات بزرگ را باز " ناشی از انگیزه های مذهبی و دینی " بهره ریزی آیت الله کاشانی معرفی می کند. از همه وقایع این مرحله از جنبش ملت ایران، تنها به آخرین واقعه یعنی فرمان دوم انحلال مجلس هفدهم می پردازیم تا " انگیزه های مذهبی و دینی " آن را بکا ویم. این را دیگر حجت الاسلام نمی تواند انکار کند که اکثریت قریب به اتفاق مردم به انحلال مجلس رای دادند.

اگر نگارنده این سطور حکایت کند که، بعنوان قاضی دادگستری، در حوزة " رای گیری، ناظر و شاهد شور و شوق مردم کوچک و بزرگ، برای دادن رای بوده است، حجت الاسلام ما خواهد گفت که قلم در کف دشمن است. باز به ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی متوسل می شویم. در نشریه ای که سال گذشته به مناسبت سالروز وفات آیت الله کاشانی از طرف مرکز فرهنگی اسلامی اروپا چاپ و منتشر شده است، در صفحه ۲۱ می خوانیم:

" مصدق در مرداد ماه ۳۲ در مردمان لال مجلس از طریق مراجعه به آراء عمومی برآمد. آیت الله کاشانی مجلس را سنگری برای ملت می دانست و عقیده داشت که تعطیل مجلس ضرر ملت تمام خواهد شد. آیت الله بروجردی نیز که در این هنگام مرجع تقلید شیعیان بود صریحاً با تعطیل مجلس مخالفت کردند ولی سرانجام مجلس منحل شد... حجت الاسلام ما که ادعای می کند این " جامعه ما " و این " مردم ما " که هر کاری کرده اند، تنها با انگیزه مذهبی و بهره ریزی علمای اعلام بوده است، از خود نمی پرسد که " مردم ما " چطور - کاشانی که جای خود - فتوای مرجع تقلید شیعیان جهان، آیت الله بروجردی، را در مقابل مصالح ملی، به یک پول سیاه خریدند و بیش از خود در صدشان به انحلال مجلس رای دادند؟ مرحوم دکتر سید حسن آیت، عضو سس حزب جمهوری اسلامی و شوربختان معروف این حزب، در کتاب " چهره واقعی مصدق السلطنه"، از انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، طرد کاشانی را از طرف مردم کوچک و بزرگ به این عبارت شرح می دهد: "متجددین و مترقیان آنروز همانند امروز که افکار رنه شرقی نه غربی کاشانی را ارتجاعی می خوانند، بالاخره توانستند با عوام فریبی ملت را از پشت سر کاشانی پراکنده نمایند و او را بلا اثر سازند."

بقیه در صفحه ۱۰

۲- وساطت هریمین و میسیون استوکس

به طوری که در بخش مربوط به طرح اختلاف ایران و انگلستان در دادگاه های خارجی خواهد آمد دولت انگلستان در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۳۰ دادخواستی علیه ایران به دیوان دادگستری بین المللی تسلیم کرد. اما به علت اعزام میسیون جکسن به ایران آنرا معوق گذاشت. پس از شکست میسیون جکسن دولت مزبور در تاریخ ۲۱ خرداد در تحقیق دادخواست قبلی از دیوان تقاضای صدور قرار تاءمین نمود این قرار در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ (۱۴ تیر ۱۳۳۰) صادر شد ولی دولت ایران از اجرای آن امتناع نمود. شرکت نفت و دولت انگلستان تصور می کردند که دولت ایران در نتیجه صدور قرار دیوان با شرکت وارد مذاکره خواهد شد ولی چون چنین نشد از دولت آمریکا درخواست مینجی گری کردند. بنا بر این در تاریخ ۸ ژوئیه (۱۷ تیر) ترومن رئیس جمهوری آمریکا نامه ای مینجی بر توصیه موافقت با قرار دیوان تواءم با قبول وساطت هریمین به عنوان نماینده شخص رئیس جمهور به دکتر مصدق نوشت. ما ترجمه قسمتی از نامه مزبور را نقل می کنیم:

اینک دیوان دادگستری بین المللی که دولت شما و دولت انگلیس و دولت خود ما همراه با ملل دیگر آن را به عنوان مانع عدالت و انصاف می طرف نامه تاءمین کرده اند یک راه عملی برای حل اختلاف پیشنهاد کرده است. من صرف نظر از ملاحظات فنی برای عمل دیوان اهمیت بسیار را تا آن حد می دانم که دولت شما و دولت انگلستان تا چه حد به موقع گیری خود در مذاکراتی که بعمل آمده ایمان دارد. اما اطمینان دارم که حتی ایمان بیشتری به فکری که جهان تابع قانون و عدالت دارد که از زمام کفترانس مان فرانسیکو همه ملل امیدشان متوجه آن بوده است. بنا بر این من بررسی بسیار دقیق پیشنهاد دیوان را به شما توصیه می کنم. نظرم اینست که شما قرار دیوان را نه به عنوان حکمی که از نظر ملاحظاتی فنی حقوقی ناقد باشد یا نباید بلکه بعنوان توصیه یک هیئت بیطرف و علاقه مند به عدالت و انصاف وجود یک جهان صلح دوست متکلی برای اصول تلقی نمائید. هیچ دولتی که نسبت به قرار این دیوان را به بزرگ منتهای توجه و احترام معمول دارد چیزی از اذکامیت خود یا پشتیبانی مردم خود را از دست نمی دهد. من بسیار مصممم که آرزو دارم که در این وضع آنچه بتوانم به شما کمک کنم من این مسئله را به تفصیل با مستر اورل هریمین که البته می دانید یکی از نزدیک ترین مشاوران من و یکی از برجسته ترین افراد دکنشورما است در میان گذاشته ام چنانچه شما حاضر به پذیرفتن نامبرده باشید من خوشوقت می شوم که ورا به سمت نماینده شخص خود به تهران بفرستم تا درباره این مسئله توری با شما مذاکره کند. (۱)

دکتر مصدق در تاریخ ۲۰ تیر (۱۱ ژوئیه ۱۹۵۱) جوابی به نامه ترومن داد و در پی آن چنین گفت: " بسیار خوشوقت هستم از اینکه شما حسن تفاهم و علاقه ملت آمریکا را نسبت به تحقق آرمان های ملی ایران و قبول اصل ملی کردن صنعت نفت اظهار نموده اید. ایران هیچ هدفی جز قبول این اصل بموجب قوانین مصوب مجلسین نداشته و ندارد و همواره آماده بوده است که در حدود مقررات این قوانین هرگونه اقدامی برای رفع اختلاف فعلی بعمل آورد. حکومت و مردم ایران با این شرط که حقوق تردیدناپذیر ملی ما بر طبق قوانین ملی شدن صنعت نفت رعایت گردد حاضر به ورود در مذاکره توری به منظور حل همه اختلافات می باشند. در مورد اظهار علاقه شما به مساعدت به کشور ما من باید بدون تردید بگویم که ملت و دولت ایران از این نیت عالی شما صمیمانه قدرهانی می کنند خاصه از آنجا که شما اظهار داشته اید که حاضرید مستر اورل هریمین یکی از ممتازترین افراد آمریکا را به سمت نماینده مخصوص خود برای انجام مشورت ها به تهران اعزام نمائید. دولت ایران این پیشنهاد را با حسن قبول تلقی می کند و امیدوار است که از مشورت با چنین فردی عالینقدر کاملاً استفاده نماید. ضمناً ایشان نیز فرصتی خواهند یافت که با قوانین ما آشنا شوند و از شرایط زندگی و نیازمندی های ما اطلاع دست اول پیدا کنند. (۲)

روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ اورل هریمین به اتفاق رانتری (Rountree) رئیس اداره امور یونان و ترکیه و ایران در وزارت امور خارجه آمریکا و آلتر لوی (Levy) کارشناس مسائل مربوط به قرارداد های بین المللی نفت وارد تهران شد. هنگام ورود نامبرده اغتشاشاتی در تهران رخ داد که منجر به کشته و زخمی شدن عده ای گردید. شرح آن در بخش برخورد حزب توده به نهضت ملی گفته شده است. اینجا کافی است گفته شود که مسبب این اغتشاشات کسانتی (به ظن قوی پیروان حزب توده) بودند که میخواستند آنچنان بی نظمی در محیط تهران ایجاد کنند که هریمین از امکان توفیق در ماموریت خود مأیوس شود. روز ۲۴ تیر هریمین با دکتر مصدق ملاقات کرد و اظهار نمود که هیچ ماموریتی به عنوان میانجی مختار از طرف شرکت نفت انگلیس ندارد بلکه فقط امیسوار است که بتواند محیط را برای حصول سازش بین طرفین اختلاف مساعد کند و در این زمینه چنین اظهار نمود که آرزوی ملت ایران به ملی شدن صنعت نفت خود با بد با اصول منطقی و عقلانی سازگار باشد. ضمناً اضافه کرد که دولت آمریکا حاضر است طبق برنامه کمک های فنی اصل چهار رسامه های نسبت به ایران معمول داری که مشروط به حل مسئله نفت هم نخواهد بود. بعد از

نهاد روحانی

۲۷ مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

نمایش ظاهری طرح جدید قرارداد نفت

انجام مذاکرات مقدماتی قرار بر این شد که مشورت های لازم بین هریمین و هیئتی مرکب از آقایان شایگان، دکتر متین دفتری، دکتر زاده شفق، دکتر شایگان، اللهیار صالح، در آغاز کار گزارش مشروعی که برای آگاه نمودن هریمین از سوابق موضوع اختلاف و نظریات دولت ایران تهیه شده بود به او تسلیم شد. این گزارش علاوه بر توضیحات فنی شرحی درباره جنبه های سیاسی و اجتماعی موضوع نیز (در حقیقت به صورت تکمیل تذکراتی که دکتر مصدق قبلاً به جکسن داده بود) بیان می نمود یعنی اولاً این تعبیر احتمالاً را که اقدام ایران ممکن است از اقلیات کمونیستی سرچشمه گرفته باشد نفی و برعکس تاءکید می شود که انگیزه سیاسی دولت ایران این بوده است که دولت شوروی هیچگونه مجوز و بهانه ای برای تقاضای امتیاز نفت در شمال ایران نداشته باشد و ثانیاً اعلام خطری می کرد که تصور می نمود دولت آمریکا بیشتر متوجه لزوم مساعدت در تاءمین نفت دولت ایران و کمک به وضع اقتصادی و مالی ایران خواهد نمود. عیار حاد و این اعلام خطر را نقل می کنیم:

" اگر بر اثر عدم توافق نسبت به اجرای کامل ملی شدن صنعت نفت ملل غربی با خودداری از مساعدت فنی مانع صدور نفت ایران شده و دستگا های تولیدی آن گرفتار و تعطیل و کارگران دچار بیکاری شوند... تمام مردم فقیر که بیش از ۹۵ درصد اهالی این کشور را تشکیل می دهند و با احساسات وطن پرستی و عمیق مذهبی از کمونیسم گریزانند در اثر شدت بدبختی که هم اکنون غرقا بل تحمل است به دامان کمونیسم پناه خواهند برد."

مذاکرات هریمین با هیئت نمایندگی ایران همزمان با مشورت هایی بین مهندس حسینی و اولتر لوی یک هفته به طول انجامید. روز ۳۱ تیر جلسه ای مرکب از هیأت وزیران و هیأت مختلط تشکیل یافت و فورمولی به شرح زیر تنظیم شد که به عنوان مبنای مذاکره با دولت انگلستان به هریمین تسلیم شد:

۱- در صورتی که دولت انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران اصل ملی شدن صنعت نفت در ایران را بپذیرد دولت ایران حاضر است با نمایندگان دولت انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود.

۲- دولت انگلستان قبل از اعزام نمایندگان به تهران موافقت خود را به وکالت از طرف شرکت سابق با اصل ملی شدن صنعت نفت رسماً اعلام نماید.

۳- مقصود از اصل ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخه ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تاءکید گردیده است. و متن آن ذیل درج می شود: " به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تاءمین صلح جهانی امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد."

۴- دولت ایران حاضر است راجع به طریقه اجرای قانون تاءنجا که مربوط به منافع انگلیس است وارد مذاکره شود."

منظور عمده از تنظیم فورمول با تاءلاع کید معنی ملی کردن برای جلب توجه هریمین و دولت انگلستان نبود تا از قبیل معلوم باشد که قصد نیت ایران ملی کردن به تمام معنی است و نه به قول جکسن "نوعی ملی کردن". اشاره به "منافع انگلیس" در بند ۴ فورمول نتیجه تذکری از جانب هریمین بود از این قرار که در غیر این صورت وارد شدن دولت انگلیس در مذاکرات (یعنی هدف اساسی وساطت هریمین) اصولاً مورد نیت او نیست. هریمین قبول کرد که فورمول را شخصاً به اطلاع دولت انگلستان برساند و روز ۴ مرداد به اتفاق سفیر انگلیس تهران را به مقصد لندن ترک کرد و روز ۵ مرداد با حضور سفیر انگلیس در ایران و سفیر آمریکا در انگلستان، با هیأت وزیران انگلیس مذاکره نمود. با نتیجه دولت انگلستان حاضر شد که بر طبق فورمول مورد بحث هیأتی برای مذاکره به تهران بفرستد. روز ۸ مرداد هریمین به تهران بازگشت و هنگام ورود از جریان و نتیجه مذاکرات خود در لندن اظهار خوشوقت نمود.

مقارن ورود هریمین به تهران را دیولندن ضمناً بر نامه فارسی خود گفت ۱۹ شرکت بزرگ نفت تاءنجا شید اداره نفت دولت آمریکا تصمیمات گرفته اند که نتیجه آن جبران کمیود نفتی که از وضع حاضر در ایران پیدا شده است خواهد بود البته منظور از این تذکر جز این نبود که دولت ایران بداند که چنانچه با میسیونتی که دولت انگلیس به تهران می فرستد کنار نیاید با زاری برای فروش نفت خود نخواهد داشت.

در تاریخ ۱۱ مرداد کاردار سفارت انگلیس نامه ای به شرح زیر به وزیر امور خارجه نوشت: "۱- بر حسب دستور دولت متبوعه خود محترماً به استحضار خاطر آن جناب می رساند که آن دولت فورمول دولت شاهنشاهی را برای مذاکره فیما بین دولت شاهنشاهی و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بسمه وکالت از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران و مذاکره در موضوع های مربوط به منافع متقابل دولتین توسط هریمین دریاقت نموده است."

۲- دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل است فورمول مزبور را مورد استفاده قرار داده و حاضر است طبق آن فورمول مذاکره نماید ولیکن دولت شاهنشاهی تمذیق خواهد نمود که مذاکراتی که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در قسمت خود با کمال حسن نیت وارد آن خواهد شد نمی تواند به طریق رضایت بخشی پیشرفت نماید. مگر این که تسکینی در محیط فعلی داده شود. بر طبق اطمینانی که دولت شاهنشاهی حقیقت مزبور را در نظر می گیرد و مانع از همان روح وارد مذاکره خواهیم شد میسیونتی که به ریاست یک نفر وزیر کار بینه خواهد بود بلافاصله حرکت خواهد نمود.

۳- دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف شرکت اصل ملی شدن نفت در ایران قبول می نماید. موقع را غنیمت شمرده احترامات فائقه خود را تجدید می نمایم. (میلتن ۳) دولت ایران طی نامه ای که در جواب نامه مزبور به سفارت انگلیس فرستاد اظهار خوشقتی نمود از اینکه دولت انگلستان اصل ملی شدن نفت را قبول کرده است و علاوه کرد که دولت ایران با همان روح حسن نیت که دولت انگلستان ابراز کرده است حاضر به مذاکره می باشد. روز ۱۲ مرداد دکتر مصدق در مجلس سنا ضمن گزارش وساطت هریمین اظهار نمود که با هیچ هیئتی مذاکره ای نخواهد کرد که منافی منافع کشور باشد. روز بعد نیز گزارشی به همین مضمون به مجلس شورای ملی داد. اما بعضی از نمایندگان وساطت هریمین را تمسیر به ورود انگلستان در جریان اختلاف کردند و دکتر مصدق را به مناسبت پذیرفتن نماینده ای از طرف دولت انگلیس متهم به خیانت و وطن فروشی نمودند.

در تاریخ ۱۲ مرداد میسیون اعزامی از طرف دولت انگلستان به ریاست ریچارد استوکس وزیر مشاور و مهادار سلطنتی (که قبلاً یعنی در فروردین ۱۳۲۶ همراه یک میسیون پارلمانی انگلیس برای بازدید تاءسیسات شرکت نفت انگلیس به ایران آمده بود) وارد تهران شد. معاون مشاور نفتی وزارت سوخت و نیرو و رئیس قسمت امور خارجی وزارت دارائی و مدیر اداره روابط اقتصادی وزارت امور خارجه و چند نفر از رؤسای شرکت سابق نیز همراه استوکس بودند. نمایندگان که از طرف دولت ایران بفرستادند از: دکتر متین دفتری، دکتر شفق، اللهیار صالح، و ارسته، دکتر شایگان، دکتر سنجابی و مهندس حسینی. مذاکرات دولت با استوکس روز ۱۴ مرداد شروع شد و نامبرده شرحی درباره علاقه دولت انگلستان به حل اختلاف با ایران و تجدید جریان نفت ایران به بازارهای جهان بیان نمود. وی روز ۱۵ مرداد برای بازدید وضع تاءسیسات نفت به آبادان رفت و از جمله نمایندگان کارمندان انگلیس در باره امکان ادامه خدمت در شرکت نفت مذاکره کرد. آن ها گفتند فقط در صورتی حاضر به ادامه کار خواهند بود که مدیر کل دستگاه انگلیسی باشد. در این ضمن معاونین استوکس با هیئت نمایندگی ایران مذاکره کردند و نظرشان را از این قرار توضیح دادند که دولت ایران به علت داشتن مسائل نخواهد توانست نفت خود را به بازار برساند و مجبور خواهد بود که با شرکت های بزرگ همکاری کند.

روز ۱۶ مرداد استوکس به تهران مراجعت کرد و دومین جلسه مذاکره منعقد شد. نمایندگان دولت عکس العمل خود را درباره برطالی که استوکس در جلسه اول اظهار کرده بود از این قرار بیان کردند که دولت با ادامه خدمت کارکنان خارجی به عنوان مستخدم شرکت ملی کاملاً موافقت دارد. ثانیاً آماده رسیدگی به حساب مطالبات حقه طرفین و پرداخت غرامت به شرکت سابق می باشد. و ثالثاً ترتیبات لازم را برای صدور نفت به بازارهای جهان خواهد داد. استوکس از این اظهارات و همچنین جریان مذاکرات فنی استنباط کرد که دولت حاضر به تعدیل موقعیت خود نسبت و اظهار نمود که پیشنهاد های خود را کتیباً تهیه و به هیئت نمایندگی ایران تسلیم خواهد کرد. جزایر تهران با استخبار این خبر جلسه بعدی را "جلسه بیم و امید" نامید.

در تاریخ ۲۰ مرداد استوکس با آیت الله کاشانی ملاقات کرد. کاشانی سیاست انگلستان را یک سیاست شما "استعماری و طرز عمل شرکت سابق را بیسک روش چنانچه کارانه خواند و گفت: بنا بر این دلایل ملت ایران دیگر به هیچ عنوان حاضر به قبول مذاکره شرکت سابق در صنعت نفت خود و تحمل دخالت دولت انگلیس در امور خود نخواهد شد و اضافه کرد که اگر بقیه در صفحه ۱۱

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام با فستنی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان
گواهی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید است و
بهره‌دهنده‌های فستنی نویسنده‌ها را نمی‌باشد.
با توجه به اینکه فستنی و نشریه‌ها و نوشته‌های
خوانندگان لزوماً به معنای مواظبت و حسن رای
از جانب مرکز نیست و مواظبت ملی ایران با مسأله
همه این نوشته‌ها نیست. اس‌مسند درج‌نشده
منتشر کننده نمی‌باشد و گواهی و به‌مورد پرسش
آزاد است.
نویسنده‌ها با نامه‌ها یا مکتوبی که با نام و نشان خود
را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند با مسئولان
چاپ‌ساز و نشریه‌سازان معهود می‌باشند.
ادرون براساس از چاپ نامه‌هایی که در آن نام
به اشخاص و گروه‌ها درج شده و به‌وسیله
چاپ‌ساز و نشریه‌سازان معهود می‌باشند.

چشم امام روشن

به سال قبل فرزند برومند حضرت
آیت‌الله خلیلی (شیخ قصاب) و
معاون سفیر جمهوری آخوندی در برلین
شرقی به برلین غربی می‌آید، وارد یکی
از فروشگاه‌های این شهر می‌شود و یک
دزدیدن یک جفت کفش و مخفی کردن
آن‌ها در کالسی که جفتش قصد خروج از
فروشگاه را داشته که ما موران استخبار
صح آیت‌الله زاده را می‌گیرند.
همان طوری که چند سال قبل در هفته
نامه وزین قیام ایران ذکر شده
بودید جناب آقای محمد مگر سفیر
وقت جمهوری اسلامی در مکزیک و سفیر
کتاب‌های نفیسی و اسناد و اشیا
ذیقیت سفارت ایران در مکزیک و
وسله معنوفه آلمانی خود به اروپا
ارسال می‌کنند و هنگامی که برای
آخرین بار قصد داشته چندین کارتن
و چندین اسناد و اشیا باقی مانده
و با خود به اروپا ببرد کارمندان
سفارت متوجه می‌شوند و انا نشی
را باز و به دزدیش پی می‌برند و
از خروج کتب و اشیا جلوگیری می‌نمایند.
البته جناب سفیر به پادشاه چیس
خدمات ارزنده (ارتقا) می‌نمایند
پیدا کرد و به مقام مشاور خاص وزیر نفی
که نفل‌شان و آبداری است منصوب
شد، (به تازگی گفته می‌شود آقای
دوست را به آنها هم جاسوسی برای یک کشور
خارجی دستگیر و در اوین زندانی
کرده‌اند).
به سال قبل خانواده محترم حضرت
آیت‌الله نوری برای تفریح و به‌بهاشه

چشم رهبر کل مسضعان جهان و اوین
حکومت‌الله بر روی زمین روس که
سما بسد زنده‌ای در سازمان ملل
یعنی یکی از برجسته ترین دیپلماتهای
درد از آبدرد آمده و با رسودن بالتوسی
از یکی از فروشگاه‌های نیویورک
همین روزها حکومت‌الله راه سرزمین
کفر و خصوما " ارتقدت چناینگار و
مستکبرا آمریکا " مادرخواهد کرد.
آقای سعید رجائی سفیر جمهوری اسلامی
در سازمان ملل وارد یکی از
فروشگاه‌های نیویورک شده، بالتوسی
را برداشته و به‌رخت‌کن رفته و بعد از
جد کردن انیکت قیمت، آن را پوشیده
و سری را زیر انداخته و راه خروج از
فروشگاه را بس می‌گیرد که ناموران
فروشگاه صح جناب سفیر را می‌گیرند.
این مؤمنان و انبوه رینی که با نند اغلب
حواریون " امام امت‌شان " از کراهت
منظر و زشتی صورت و سیرت بهره خاصی
دارد تا چند سال قبل از فتنه آخوندی
در یکی از دهاب‌خراسان معلم بود و
قبل از فتنه ناکیان سر از آمریکا
در آورد و مشغول فرا گرفتن زبان شد که
ناکیان انقلاب ندو با ن از هج به
همه چیز رسید و ازینج سال قبل تا کنون
سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل
است. حال جناب سفیر قبیل از
دستی‌گیری و رسوائی چندبار دست به
این گونه دزدی‌ها زده خدامی دانند
ولی کسی که با این وقاحت و راحتی و
خونسردی چنین کاری می‌کند مسلماً
نباید برای اولین بار باشد.

سرکشی به نمایندگی‌های جمهوری اسلامی
وارد اروپا می‌شوند و در دنا مارک فرزند
برومنه حضرت آیت‌الله هنگام تشرک
هتل هرچا اشیا قیمتی و نه‌چندان قیمتی
از جمله تابلوهای نقاشی و گلدان‌های
اطاق را در جمدان مبارک می‌گذارند و
قصد خروج داشته‌اند که توسط ما مورین
هتل مچنان گرفته می‌شود.
و با زندسال قبل آقای مادی طباطبائی
معاون سابق نخست‌وزیر جمهوری اسلامی و
سخنگوی دولت و برادر عروس " امام امت " یعنی
برادرزن آیت‌الله زاده و
حجت‌الاسلام احمد خمینی و دلایل خرید
اسلحه از اروپا به‌عین المصلی به
چندین برابر قیمت و دریاقت کننده حق
دلالتی به مبلغ میلیون‌ها دلار مقصدار
" ناقابل " یک کیلوگرم تریاک فرد اعلا
برای مصرف شخصی و یا احتمالاً " قسرویش
باقی مانده آن دربار زار " سرزمین کفر
در جمدان مبارک می‌گذارند و وارد
آلمان فدرال می‌شوند ولی ما موران
نا آگاه فرودگاه دوسلدورف مچ عضو
خانواده " امام پیامبرگونه " را
می‌گیرند که البته با دخالت دوست
" شیفته و باقیان " جناب هانس
دیریش‌کنش وزیر بسیار محترم امور
خارج آلمان فدرال، چنان فرشته
عدالت آلمان که مردمش به‌دموکراسی و
حکومت قانون سرزمین‌شان خیلی هم
مساها می‌کنند کور می‌شود و با
سلام و صلوات عضو بیت‌امام را با
هواپیمای مخصوص به سرزمین اسلام
عودت می‌دهند.
اکنون باید این واتمه میمون و مبارک
ومولمه (دزدی پالانو) را به حضور
حضرت آیت‌الله العظمی روح‌الله
خمینی امام امت و بنیان‌گذار
جمهوری اسلامی و بانی اولین حکومت
الله بر زمین و رهبر مستضعفین جهان و
فرمانده کل قوا تبریک و تسلیت گفت.
انشاء الله که ضمن ترفیح جناب
آقای رجائی خراسان به مقام وزارت
از حضرت امام روحی فدا تقاضا می‌شود
برای ضرر هر چه زودتر انقلاب آزادیبخش
مستضعفین به سر سرجهان و خصوصاً
سرزمین‌های کثرو استکباری، چنان‌که
ایشان را از دزدان قهارتر که به
حمدالله و تبرکت وجود مبارک امام
شهادت آن‌ها در جود و حوش با رگه‌ها
کم‌نیست انتخاب فرما پندویس از طبی
دوره‌ای در مکتب آیت‌الله رفسنجانی
به سرزمین کفر " اعزام دارند تا
اولاً به‌مک‌پالانو قانع نباشند و
چنان در طراری ورزیده باشند که تنها
ما موران فروشگاه‌ها بلکه ما مسوران
اف‌بی‌سی - آی - سی - آی - ا و
کا - گ - ب و موساد و غیره را انگشت
بده‌ها ن حیرت‌زده‌ها پند تا انقلاب

اسلامی هر چه زودتر در سرجهان گسترش
یابد.
ضمناً در پایان اضافه می‌کنند که
مطالب بالا نمونه‌هایی از مدها تا حکار
اعضاء عالی مقام حکومت " کفرستیز " اما
امت در خارج است و وقتاً عدتاً " این
گونه اعمال طبق فتوای امام نباید
حرام و مستحق حد شرعی باشند زیرا مال
کفار حلال و دزدیدن آن‌ها جایز
است ولی درجه‌ای که در داخل
کشور ساخته‌اند آفتابه دزدان که به
علت فقر و بدبختی که نتیجه مستقیم
همین حکومت رهبر مستضعفان جهان
است به جرم دزدیدن قرض‌ها با بس
دست برید و حد شرعی زده‌ستگسا رگردد.

بگویند متجاوز!

از نویسندگان قیام ایران خواهی
می‌کنم در گزارش‌های مربوط به جنگ
جمهوری اسلامی و عراق اصلاحات و
عباراتی بکار ببرند که باعث جریحه‌دار
شدن احساسات ایرانیان شود.
فی‌المثل در شماره ۲۲ قیام ایران،
در مطلب " جنگ در طرف مه‌سرا " می‌نویسید:
سفر ما ندهی ارتش عراق
اعلام کرده است، در حالی که بهترین
آنست که بنویسید: ارتش متجاوز عراق
اعلام کرد.
در همین شماره در خبر " بمباران قطار
تهران - اهواز " نوشته‌اید: جنگه‌های
عراقی قطار ... را بمباران کرده‌اند،
در حالی که بهترین بود که می‌نوشتید:
" هواپیما‌های متجاوز عراقی ...
با احترام
جهان‌شید لشکری

است در این زمینه که آیا کلاً حق
داریم آن را رد کنیم، دچار تردید
شویم.
سپیدبوست‌های آفریقای جنوبی که
کتاب مقدس را وسیله توجیه حاد سازی
نژادها (آپارتاید) قرار می‌دهند،
نظریات مذهبی‌شان در هیچ شونده‌ی
حرمت و احترام بر نمی‌انگیزد؛
دیدگاه‌های مسلمانان و ایس‌گرا یا
یهودیان متعصب درباره " زنان ظاهرا "
موضوع کاملاً متفاوئی است.
بند اول اعلامیه حقوق بشر ملل متحده
می‌گوید همه موجودهای انسانی آزاد و
از حیث منزلت و حقوق مساوی زاده‌شده‌اند،
گرچه ممکن است بالحنی برتک‌سوه، از
ارزش‌های مطلق سخن گوید، اما مورد
اشوع و اقسام تعبیرها قرار نمی‌گیرد.

را بر ملا می‌کند.
مطالب افشاء کننده دیگر: یک انقلاب
بیشرفته است ضعف‌دموکراسی - واقعیت
یک رژیم ۴۷ هزار کودک ایرانی در
جبهه‌ها کشته شده‌اند، و همچنین
بریده‌هایی از روزنامه‌های جمهوری
اسلامی، که شرح اعمال و افکار ملامیان
حاکم بر ایران است.
در عین حال، این نشریه از جنبه‌ی
غنی فرهنگ ایران غافل نیست و
صفحاتی را به این مهم اختصاص داده، از
جمله مطالبی در باب " عرفان نوشته‌ی
حسین کسما بی " و " افسانه‌سرای درباران "
به قلم محمد جعفر محبوب - به چاپ
رسانده است.
همچنین این نشریه از شماره‌ی قبیل
ترجمه‌ی " شهرقمه " اثر معروف میژن
مفید را به زبان فرانسه آغاز کرده
است.
موفقیت هر چه بیشتر همکاران و گردانندگان
" لتریرسان " را خواها نیم.

ستمی که بر زن ایرانی می‌رود

بقیه از صفحه ۴
اکثراً این نظریه را وقتی به‌شکند و آزار
و تعقیب مذهبی مربوط شود، با شدت و
جرات رد می‌کنیم، اما وقتی به‌مقام
نازل زنان ارتباط می‌یابد ممکن

Lettre Persane

لتریرسان منتشر شد

شماره‌ی ۴۵ ماهنامه‌ی " لتریرسان "، از
انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران
(مه ۱۹۸۶) به زبان فرانسه در این
هفته انتشار یافت. در این شماره نیز
مثل شماره‌های قبیل این نشریه، مطالبی
در راه آشنا کردن خواننده‌ی فرانسوی
با جنایات‌های حکومت ملامیان از طریق
آگاهی‌دادن‌ها و افشاءگری‌ها به چاپ
رسیده است.
از جمله مضمون‌های این نشریه -
" عدم " اختتام یافته که مثنی از
خوار جنایات‌های رژیم جمهوری اسلامی

احساسات ملی

بقیه از صفحه ۸
حجت الاسلام ما خوب میدانند که بقصد
تضعیف روحیه " مردم‌ها " دست به
چه جعل عظیم و در عین حال بی‌حاصلی
می‌زنند، می‌دانند که قلمه دیروز
و امروز نیست، می‌دانند که
" مردم ما " از هزار و چهارصد
سال پیش، چنان وقت که به‌سعی
آخوند درسیا چهار جهل مطلق
وبی‌سوادی کامل محبوس بودند،
و چه وقتی که از روزنه‌ی مسدود
جدید، چشم به روی دنیای مترقی
و متمدن باز کردند، همیشه، اول
ایرانی‌ولی بوده‌اند و بعد مسلمانان
...
البته ملت ایران، در فرهنگ
ملی، از همه وسیله‌ها، حتی آخوند،
برای رسیدن به مقصد عالسی و
منظور والای خود، استفاده کرده
است. و این نشان کمال فراست
و هوشمندی اوست، بال و پیردادن
به شیخ فضل‌الله در مرحله اولیه
جنبش مشروطیت و عزت‌گذاشتن
به آیت‌الله کاشانی در آغاز
نهضت ملی کردن صنایع نفت، به
خاطر همراهی و همگامی ظاهر
این عناصر با ملت‌یون بوده است.
اما همان مردم مسلمان کوچک و
بازار، علی‌رغم علایق مذهبی،
وقتی به دورا هی انتخاب بی‌س

قابل توجه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه که در زمینه حواله وجه اشتراک نشریه مشکلی داشته باشند می توانند به آدرس های نهضت به شرح زیر، مکاتبه نمایند.

N.A.M.I.R.
آلمان فدرال
Postfach 121007
8000 MÜNCHEN 12
W. Germany

N.A.M.I.R.
اتریش
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA

PO BOX 57278
امریکا
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A

N.A.M.I.R.
انگلستان
PO BOX 313
LONDON W 2-AQX
ENGLAND

PO BOX 130
سوئد
14600 TULLINGE
SWEDEN

N.A.M.I.R.
کانادا
P.O. BOX 1002
Stn: "B", Willowdale,
Ont., M2K 2T6
CANADA

NEHZAT
هلند
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND

تقاضا از خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تغییر آدرس خود را به موقع اطلاع نداده اند و آدرس بعضی دیگر ناقص است. به این جهت هر هفته تعداد قابل ملاحظه ای از قیام ایران از طرف پست برگردانده می شود. شورای نویسندگان قیام ایران تصمیم گرفت که فهرست اسامی مشترکین را تحت نظم و ترتیب دقیق تری درآورد. به این ملاحظه فوراً اشتراک زیر را بنظر خوانندگان عزیز می رسانیم. تقاضا داریم پس از تکمیل آن را از نشریه بریده و برای ما ارسال دارند.

خوانندگان که دوره روزنامه را جمع می کنند می توانند مشا به فوراً روی کاغذ جداگانه برای ما ارسال دارند. بطوری که در متن فوراً زیر ملاحظه می فرمایند. گرفتاری های مادی آن عدد از هموطنان که در مضیقه مالی هستند، در نظر گرفته شده و حق اشتراک آن ها از مثل کمک های سایر خوانندگان ماناته مین خواهد شد.

(برای تا، مین حق اشتراک این گروه از هموطنان، کمک های بیشتر خوانندگان عزیز که امکان آن را دارند، منتظریم خواهش می شود.)

جای اشتراک با پدید طریق بانک یا پست به حساب اشتراک فرانسه به حساب بانکی و یا حساب پستی قیام ایران حواله شود؛ لطفاً قبض رسید را به آدرس قیام ایران با ذکر - درخواست قیام ایران - روی پاکت ارسال فرمایند.

را دیو محلی نهضت - واشنگتن

را دیو ایران - را دیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران تا خدی و واشنگتن - ویرجینیا - سرپوشیده یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - را دیو W.O.I.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین):

نام خانوادگی: Nom

Name

نام: Prénom

Firstname

Adresse:

ما بایم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه دریافت داریم.

مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله شد. قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

ما بایم نشریه قیام ایران را به مدت شش ماه دریافت داریم. ولی به علت مضیقه مالی فعلاً امکان پرداخت حق اشتراک را نداریم.

تاریخ

(لطفاً در دایره مربوطه ضربدر بگذارد قسمت را خط بزنید)

حساب پستی: حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

QYAM IRAN
C.C.P. No: 2400118/E
PARIS

مصدق نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

دکتر مصدق از حدود قانون ملی شدن نفت تجا و زکند اعتماد ملت را از دست خواهد داد و ممکن است به سرنونت رژیم آرا دچار شود. روز ۲۱ مرداد استوکیس طرح پیشنهادی خود را در هفت ماده بشرح زیر به هیئت نمایندگان دولت تسلیم نمود:

- ۱ - شرکت نفت انگلیس و ایران همه تا سه سال خود را در ایران به شرکت ملی نفت واگذار خواهد کرد. در مورد تا سه سال جنوب غربی امت مربوطه در حوضه هزینة عملیات آینده منظور خواهد شد.
- ۲ - برای این که نفت ایران به بازارهای دنیا صادر شود دستگا هی به نام سازمان خرید تا سه سال که قرارداد طویل المدتی مثلاً برای ۲۵ سال با شرکت ملی منعقد خواهد کرد و بموجب آن مقادیر عمده ای از نفت خام و تحفیه شده تولیدی جنوب را تحویل بندرگاه خریداری خواهد نمود.
- ۳ - شرکت ملی خواهد توانست علاوه بر این معاملات مقادیر اضافی نفت به حساب خود به شرایطی که به معاملات مزبور زیان وارد نماید به مشتری های دیگر بفروشد.
- ۴ - سازمان خرید تا سه سال لازم جبهانی را برای حمل و نقل و فروش نفت ایران در اختیار شرکت ملی خواهد گذاشت و برای آنکه از تولید نفت در ایران از حیث مقدار و جنبه اطمینان حاصل کند با شرکت ملی قرار خواهد گذاشت که سازمانی تحت نظارت شرکت ملی ایجاد شود و عملیات اکتشاف و تولید و حمل و نقل و تحفیه و بارگیری را اداره کند. هزینة عملیات آن از محل درآمد فروش تا مین خواهد شد.
- ۵ - برای آن که سازمان خرید بتواند تعهد خرید برای مدت طولانی را قبول کند لازم خواهد بود شرایط فروش

نفت ایران به سازمان با شرایط جاری تحصیل نفت در سایر کشورها چه وسیله خرید و چه وسیله تولید مستقیم منطبق باشد (ضمناً در توضیح این نکته عبارت بسیار پیچیده ای در بربر اعطای تخفیف اضافه شده بود که منظور آن تنصیف منافع بین شرکت ملی و سازمان خرید بود ولی استوکیس نخواسته بود این شرط در نظر اول مفهوم باشد.)

۶ - در صورت موافقت با شرایط بالا رثوس مسائل مورد موافقت فوراً تنظیم و تفصیل قراردادها موقوف آئینده خواهد شد. ضمناً ترتیب موثقی هم برای شروع مجدد عملیات داده خواهد شد.

۷ - تا سه سال سهام شرکت نفت کرمانشا به انضمام مؤسسات بخش با شرایط مساعد به دولت ایران منتقل خواهد شد.

۸ - در هیئت مدیره سازمان عامل، مدیران ایرانی نیز شرکت خواهند داشت و کارمندان آن حتی المقدور ایرانی خواهند بود.

بررسی طرح بالا نشان می دهد که دولت ایران نمی توانست آنرا با فورمول تنظیمی خود ایستادگی روی مفهوم ملی کردن منطبق بداند زیرا شرایط آن فورمول را تا مین نمی کرد. یعنی نهادار ه صنعت نفت از هر حیث در دست دولت قرار می گرفت و در آمد فروش نفت منهای هزینة عملیات تا مین عاید ایران می شد (چون در طرح استوکیس بنا بر تنصیف درآمد با سازمان خرید بود) در حقیقت طرح استوکیس در باطن امر تکرار پیشنهادی جکسن بود بلکه از یک حیث پیشنهاد جکسن بر آن مزیت داشت چون شرط پرداخت غرامت در آن منظور نشده بود. موضوع آزاد بودن ایران در فروش قسمتی از نفت تولیدی به خریداران غیر از سازمان پیشنهادی نیز فقط یک مزیت صوری بود چون ایران متعهد می شد که به شرایطی نازل تر از شرایط مقرر با سازمان معامله نکند یعنی تخفیفی در قیمت قائل نشود و بدیهی است که خریداران نفت که همه مشتری شرکت های بزرگ بودند حاضر نمی شدند با فروشنده دیگری معامله کنند مگر در صورت استفاده از تخفیف در قیمت. مزیت دیگری بر پیشنهاد جکسن نیز ممکن بود به طرح استوکیس نسبت داده شود. از این قرار که طبق طرح استوکیس "سازمان خرید" نفت را از ایران خریداری می کرد و این ترتیب یعنی تأیید مالکیت ایران با اصل ملی شدن وقت می داد در صورتی که طبق پیشنهاد جکسن معامله ای که با ایران انجام می شد خرید نبود بلکه تملک نفت پس از استخراج آن بود. ولی این تعبیر نیز چیزی بیش

از یک نمای ظاهری نبود. زیرا در حقیقت کنترل نفت ایران در دست شرکت های بزرگ باقی می ماند. ناظران و مطبوعات بی طرف آمریکا نیز تصدیق می کردند پیشنهاد های ناشی از سیاست هریمین با اصل ملی کردن منطبق نیست. یک کارشناس آمریکایی چنین می نویسد: "هیسیون هریمین از آغاز مصمم بود مسئله نفت را به طرز حلی کند که نفت ایران دوباره در دست کارتل قرار گیرد. طبق گزارش مطبوعات کوشش اصلی هیسیون عبارت از این بود که به ایران بیان اخطا کند که اگر با شرکت های نفت بین المللی مخالفت ورزند دچار عواقب وخیمی خواهند شد." (۴)

- ۱ - The United States and Iran: a Documentary History P. 218-219 P. 219 - 220
- ۲ - همان مأخذ
- ۳ - نقل از کتاب "سجانه سال نفت ایران" نگارش مطبوعاتی فلاح ص ۵۵۵
- ۴ - J.L. Walden: The International Cartel in Iran: P. 103

کارنامه اقتصادی

جمهوری اسلامی

مردم اینک تابع سیستم جیره بندی سختی از سوی نظامات دولتی است. طی این سیستم به هر نفر بیش از یک کیلوگرم گوشت نمی تواند فراهم کند. و به هر شخص سیگاری، بیش از دویست سیگار در هفته نمی فرزند. ولی جالب اینجاست که به موازات بازار رسمی کوپنی، یک بازار سیاه و علنی نیز وجود دارد که از ارز خارجی گرفته تا انواع مواد خوراکی و مصرفی، همه چیز به شرط پرداخت قیمت گزاف، در آن عرضه می شود.

با این حال، به رغم آن که رژیم جمهوری اسلامی به خاطر آن مین هزینة های جنگ، واردات کشور را به سختی محدود کرده انتظار می رود که بودجه سال جاری با شش میلیارد دلار کسری مواجه شود (...).

سالنامه اقتصادی روزنامه موموند

پایان جنگ بیندینگرایی

جمهوری اسلامی از شرکت های خارجی دعوت کرده است در یک مناقصه یک میلیارد دلاری برای تأسیسات پالایشگاهی در بندر عباس شرکت کنند. تاکنون دوش شرکت ایتالیایی، دوش شرکت ژاپنی و یک شرکت آلمانی آمادگی خود را برای ساختن این پالایشگاه که روزانه ۲۵۰ هزار بشکه تولید خواهد داشت اعلام کرده اند.

به گفته منابع آگاه، به لحاظ مشکلات ارزی عظیمی که رژیم اسلامی با آن روبروست، بیای تأسیسات پالایشگاهی بندر عباس با نفع تمام برداشت خواهد شد.

جنگ های منطقه ای در جهان

انستیتوی بین المللی مطالعات استراتژیک که مقر آن لندن است، در آخرین گزارش خود نسبت به ادامه جنگ های منطقه ای در جهان امروز، ابراز نگرانی کرد.

هفته ها بعد از فریاد جوانان که تفسیری در باره این گزارش به جا برسانده، می نویسد:

از آغاز سال مسیحی گذشته، گروه جنگ های مهمنازه ای در جهان رخ نداده، اما وضع صلح در جهان هرچه خرابتر و وخیم تر شده است. عدم امنیت در جهان هم اکنون به درجه ای رسیده است که تصویر آینده را تیره و تاریک می دهد.

"آفریقای جوان" می افزاید: انستیتوی بین المللی مطالعات استراتژیک در آفریقا بی سالانه خود از وضع امنیت در جهان، نگرانی کوبنده مناسبت های منطقه ای، با ندادن راه حل و به نظر می رسد که در جهان امروز، آغاز زدن یک جنگ، آسان تر از پایان دادن به آن است.

انستیتوی بین المللی مطالعات استراتژیک درباره "جنگ صلح" و نیمه جمهوری اسلامی و عراق چنین تحلیل می کند: جنگ خلیج فارس، از لحاظ شدت و فاجعه های انسانی، بی نظیر تمام منطقه ای دیگر منطقه ای، بشی گرفته است. این جنگ درین سخت خروجه نا پذیر میسرار دارد. جمهوری اسلامی نمی خواهد همدارگره کند، اما نمی تواند صلح دلخواهش را هم تحمیل کند. عراق آماده صلح کردن است، اما نمی تواند شرایط جمهوری اسلامی را بپذیرد. تا زمانی که جمهوری اسلامی از یک منبع تأمین منظم و مستدام جنگ انفرادی بهره است و موفق نمی شود نیروهای خود را سازمان دهی کند، خمینی نمی تواند به یک راه حل نظامی قاطع امید بندد.

اولین گام در راه صلح

"ژاک شیراک"، نخست وزیر جدید فرانسه، دستور برکناری "اریک رولو"، سفیر فرانسه در تونس را صادر کرد. بدگزارش روزنامه "لوموند"، ژان برسو "به سمت سفیر تازه فرانسه در تونس برگزیده شد."

"اریک رولو" که رهبران مشهور مور و آفریقای غربی که به عنوان نویسنده و خبرنگار لوموند با وزارت اطلاعات رژیم پیشین ایران، روابط صمیمانه داشت، در جریان جوش انقلاب اسلامی و آنگاه در پی بیروزی این انقلاب، به هواداری سرسختانه از آیت الله خمینی و حکومت مذهبی وی پرداخت و پس از جنسادی در روزنامه "لوموند"، آنکارا به سوی ابوالحسن بنی صدر، نخستین رئیس جمهوری رژیم آیت الله خمینی، موضع گیری کرد. اما به دنبال افول ستاره اقبال بنی صدر، اریک رولو در روزنامه لوموند خاموشی گزید و پس از چند روز، از سوی دولت سوسیالیستی فرانسه به سفارت این کشور در تونس گماشته شد. اما نوع عملکردهای وی در تونس و شهرت او به همکاری با شبکه های وابسته گرایان اسلامی در آن زمان، حساسیت دولت تونس و افکار عمومی آن را برانگیخت تا به جایی که به نوشته هفته نامه "آفریقای جوان"، جاب ساریس، تونس نا رضایی خود را از حضور اریک رولو در این کشور از طریق دیپلماتیک رولو در این کشور از طریق دیپلماتیک

اونیفورم فقهی

بقیه از صفحه ۱

البته آخوندها، برغم مخالفت دولت موقت ولیکن معامله نمودند. لباسی که مردم ایران بپوشیدند از نظر ظاهر دوره تجدد بشمار می آید و جزو سرناسه تجدیدزایی خمینی یکی هم تغییر لباس نبود.

تغییر لباس در ایران مطابق قانون ۱۳۵۷ صورت گرفت. تا آن زمان پوشیدن کت و شلوار در ایران ممنوع نبود. به طور کلی در مسأله لباس نظام خاصی وجود نداشت. لباس روستائیان و طبقات کم درآمدی با لباس گریس و شلوار قهوه ای رنگ یا سیاه رنگ و کلاه نمودی بود. گسبه و تاجران و قبا استفاده می کردند که جنس و رنگ آن بر حسب متنی خاص لباس فرق می کرد. اعیان و اشراف، کلاه موسی به می پوشیدند و کلاه سبز و به تناسیب و تطبیق، لباس های گریسین بقیه بپوشیدند که طول آن گاهی به بالای زانو و گاهی به زیر زانو می رسید. در بین طبقات متعین تا حدودی هم استفاده از کلاه شکره و کراوات و جلیقه ترمه با ساعت جیبی و بند ساعت پلازواج داشت. اما لباسی که هیچ جالبه ای در پوشیدن آن وجود نداشت و از همین رو به درجه ابتدایی رسیده بود لباس روحانیت سنتی عبا و قبا و عمامه بود.

این لباس در حالی که لباس اهل علم به شمار می رفت و بی باستی از نسا، و حرمت بخصوصی برخوردار شده بود، برتن علمای طراز اول دایمی می پوشیدند و به تدریج و گداهای دوره کرد و هم برتن بقال و عطار و طبقات دیگر می پوشیدند. طبق قانون ۱۳۵۷ عموم مردم موظف شدند لباس های جورا جورا کنار بگذارند و کت و شلوار بپوشند و کلاه سیاه رنگ لبه دار را هونی بر سر بگذارند که به کلاه پهلوی معروف شد.

اریاب عمامه، مخصوص "کسانی که از عمامه و عبا به عنوان وسیله کسب استفاده می کردند در مقابل قانون جدید مقاومت نشان دادند و زود خورد هائی هم در گرفت و بالاخره بعد از آن که دولت

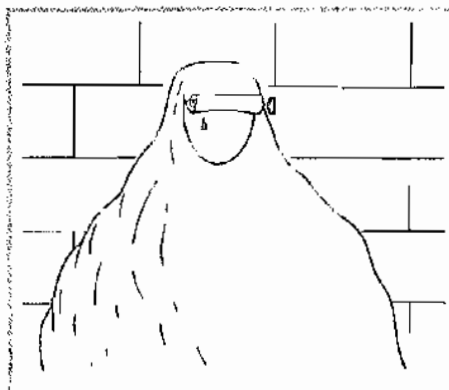
به آگاهی مقام های دولت سوسیالیست رساند. در ماه گذشته، ژاک شیراک، نخست وزیر فرانسه، پیش از این زنده زونوس، عدم تمایل خود را به دیدار اریک رولو در تونس ابراز داشت و همزمان، اریک رولو، زوی وزارت امور خارجه فرانسه به بیاریس فرا خوانده شد. سرانجام، در روز دوشنبه ۱۲ اردیبهشت، سفیر فرانسه فرانسوا میتران، موافقت خود را با تعیین سفیر جدیدی برای تونس ابراز داشت.

اریک رولو که دوست نزدیک فرانسوا میتران است، به عنوان سفیر فرانسه در تونس برگزیده شد. اما هرگز مقام های تونس وی را واقعاً به عنوان سفیر قبول نکرده بودند.

سوریه در سیاست خود

تجدید نظر می کند؟

در ملاقات روز سه شنبه ۳ ژوئن میان ملک حسین پادشاه اردن و فرانسوا میتران رئیس جمهوری فرانسه در بیاریس، که پیش از یک ساعت به طول انجامید، موقعیت کشورهای خاور میانه مورد بحث



با مراجع تقلید و روحانیون طراز اول مذاکره کرد و به آن ها اطمینان داد. غرض از قانون تبدیل لباس، هدایت با روحانیت نیست قرار شد فقط مجتهدین و مدرسین و طلاب علوم دینی آن هم با کسب جواز حق پوشیدن لباس روحانیت داشته باشند.

بعد از چند سال کلاه پهلوی منسوخ شد و لباس متحدالشکل ازین رفت و آمد مردم عموماً همان لباسی را می پوشیدند که امروزه اکثریت اهل عالم بپوشند می کنند. سرور آزادی لباس پوشیدن بوجود آمد. نه کسی را می گرفتند که چرا کراوات ستدای، نه کسی را شکنجه می دادند که چرا کراوات نیستدای. در سرما طبعا "مردم لباس بیشتر می پوشیدند و سردست و کوش و همواره جایبان را می پوشا ندادند، در گرما هر چه ممکن بود لباس ها را سبک می کردند. شانه نزل لباس آلتا" همین است، انسان اگر اختیارش دست خودش باشد در چله تابستان لباس تیره رنگ بپوشد آستین بلند نمی پوشد چون مرض ندارد که خود را عذاب بدهد ولی وقتی لوله آلتا را بیخ گوش گذاشتند اجباراً "در گرما ی چهل درجه بالحتوی پوست هم یکن می کنند.

آیت الله خمینی و شاکر گران مکتب او وقتی بر ایران مسلط شدند به خاطر عنادی که با نهضت تجدید طلبی داشتند و در طول نیم قرن منقطع زبیرا کت و شلوار و سوزان باقی مانده بود، لباس را مورد حمله قرار دادند.

اولین تکه لباس که مورد حمله قرار گرفت کراوات بود. دشمنی آخوندها با کراوات فقط به دلیل بگ کینه دیرینه است. آن ها هیچگاه فراموش نکردند که افکار جدید را کسانی به ایران آوردند که از فرنگ بازمی کشیدند و مثل فرنگی ها کراوات می زدند. از آن دوره، آخوندها کراوات را ناقص میکوب تجدید خواهی می شناسند و مردی که کراوات می زند در نظر آنها کسی است که بالانش کج است و استفاده آن را دارد که در خیالی چیزها تک کند. این معنی را البته آخوندها ظاهراً

و بررسی قرار گرفت. ملک حسین طی این گفت و گو نسبت به نتایج ملاقات ها و میانجی گری خود میان دمشق و بغداد، که می توان در جنگ خلیج فارس موثر باشد، ابراز زخوش بینی کرد. روزنامه لوموند چاپ بیاریس در همین زمینه می نویسد:

در حالی که مسئله ی بازگشایی خود لوله ی نفتی عراق که از سوریه می گذرد، مورد بحث میان دو کشور عراق و سوریه است، حنا نچه ملک حسین در بیروت قرار سازی روابط سیاسی میان این دو کشور به نتیجه ی مثبت برسد، امکان برقراری کنفرانس میان عرب در آینده نزدیک میسر خواهد بود. علاوه بر این است سوریه در پیشترتیبی از رژیم تهران در جنگ با عراق نیز تجدید نظر کند که این امر از نظر کشورهای عربی و مغرب ساری بخصوص فرانسه، که تا به این کنشده ی اصلی اسلحه ی عراقی است، جایگزین اهمیت خواهد بود.

به نوشته ی لوموند، با ریس همچنین امیدوار است که از طریق مذاکرات مالی با رژیم تهران به حل مسئله ی گروگانهای فرانسوی در لبنان نائل شود. لیبراسیون، دیگر روزنامه ی فرانسوی می نویسد: دمشق یک دوره ی بحران مالی و اقتصادی دشوار را طی می کند،

نمی کنند و برای نفتی کراوات بها نه می آورند که این تکه پارچه بی زبان مظهر غرب زدگی است در حالی که اگر کراوات مظهر فرهنگ غربی باشد پیراهن بقیه دار و کت و شلوار وسعت می تیز ازین گناه میران نیستند. علاوه، لایند به کردن شخصیت های که از بلوک شرق و کشورهای جهان سوم برای مذاکره به تهران می روند می بینند که همه آن ها کراوات دارند و اغلب شان در خصوصت با سیاست غرب و فرهنگ غربی از رهبران جمهوری اسلامی صادق ترند.

در هر صورت، مداخلاتی را که شبک آخوندی در امر لباس آغاز کرد مردم ایران به درستی طلبیه تحمیل استبداد استبدادی تشخیص دادند و از روز اول با آن به مقابله برداشتند. آخوند ها نمی توانستند ادعا کنند که پوشیدن زنانه دستور شرعی است و با بدعا بت شود ولی نمی توانستند بگویند شروع اسلام نوع کفش و جوراب و رنگ لباس را هم تعیین کرده است، نمی توانستند بگویند مثلاً پوشیدن چکمه و نیم چکمه در اسلام اسلامی ممنوع شده است. سعی توانستند حدیث از قول پیامبر و روایت از امام جعفر صادق جعل کنند که پوشیدن دامن زنانه مکروه است و پوشیدن شلوار گشاد ثواب عظیمی دارد. علاوه بر مورد لباس مردها اصولاً هیچ حکمی در اسلام وجود نداشت. این بود که مردم در امر لباس پوشیدن فقط در حدودی رعایت می کردند که در دهان شریعتمدار بسته شود.

شریعتمدار رسیز واری دستور داده بود زن ها در حمام زنانه با عورت مکتوشه ظاهر نشوند. تا چار رخا تنها وقت وارد شدن به حمام لنگ می بستند ولی از این کار سخت گرا هت داشتند. روزی خانمی در حمام دیده شد که لنگ به کمر نداشت و فقط قسمت جلوی خود را با پارچه کوچکی بپوشانده بود. سلیطه های آن زمان خواهرزینب های امروزی که آن روزها هم فراوان بودند قبل و قبال راه انداختند. زن گفت بیخود رسوائی براه نیندازید. شروع انور هرگز زن ها را مکلف نکرده است در حمام زنانه خود را بپوشانند. همین تکه پارچه هم زیادی است و من آن را فقط برای اسن گذاشتم که دهان شریعتمدار بسته شود.

بازی های ظریف مردم، به ویژه خانم ها در امر لباس پوشیدن به صورت یکی از جلوه های آشکارا رفتار مت در آمده بود و استبداد فقهی نمی توانست این را تحمل کند. راه حلش همین بود که مثل تعدادی از کشورهای کمونیستی برای زن مردم اونیفورم "اونیفورم" در نظر بگیرند شکل و رنگ و نوع پارچه لباس را دقیقاً مشخص کنند. ما این را پیش بینی کرده بودیم و می بینید که مثل بسیاری دیگر از پیش بینی ها بمان صورت تحقق پیدا کرده.

و این امر می تواند یکی از دلایلی باشد که بعداً میانجی گری ملک حسین، سوریه را به عراق و در نتیجه سوریه، کشورهای عرب خلیج فارس نزدیک کند. کشورهای عرب خلیج فارس، کمک های مالی خود را به سوریه به شدت کاهش داده اند.

تجدید نظر می کند؟

طبق گزارش خبرگزاری فرانسه، پس از ۵ ماه تحقیقات ادامه داده و پلیس ایتالیا به این نتیجه قطعی رسیده است که سه قندهای خونین آذرها گذشته در شرونگاه های رم و وین، توسط گروهک تروریستی ابونضال صورت گرفته است. بر اساس این گزارش، دادگستری ایتالیا حکم تعقیب بین المللی و بازداشت ۱۴ تن را در رابطه با این سه قندها صادر کرد که همگی وابسته به ابونضال بشمار می روند. پلیس ایتالیا همچنین بی سرده است که بخش عمده ای از عملیات تروریستی در جهان، که به نام گروه های مجهول و گوناگونی انجام می گیرد، در واقع کار گروهک ابونضال است.

نشانی:

QYAM IRAN
C.O. C.B.
17, bd. RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

